

تقدیم به روح پرفتوح سردار رشید اسلام **شہید** حاج قاسم سلیمانی

متن سخنرانی ویژه ایام **شہادت** حاج قاسم

قاسم یعنی...

(شاخص های مکتب شہید حاج قاسم سلیمانی با الہام از حروف نام مبارک ایشان)



ق اس م یعنی ...

مؤلف: استاد احمد صابری تولائی

تدوین: جولا بوزمہرائے، علیہ علیہ لادہ

کی ماہ ۱۴۰۱

ملاذرفضای مجازی دنبال کنید:

<https://bsmalakut.ir/ostad/>

<https://eitaa.com/bsmalakut>

https://rubika.ir/ahmad_saberi110

<https://t.me/bsmalakutir/526>

nstagram: ahmad_saberi110

فهرست

۵	مقدمه:
۵	هدف ارسال انبیا
۵	تقاضای انبیا
۶	امیرالمومنین(علیه السلام) و لحظه شنیدن خبر عاقبت خود
۶	آرزوی امام علی(علیه السلام) برای مالک اشتر
۷	اولین عاقبت بخیر کربلا
۷	اولین عاقبت به شرهای کربلا
۷	شهادت و عاقبت بخیری
۷	توصیه دعای خاص توسط حاج قاسم به مدافعین حرم
۸	آرزوی حاج قاسم
۹	تفاوت حاج قاسم با سایر شهدا
۹	تعریف مکتب سلیمانی
۹	ویژگی های مکتب سلیمانی
۱۱	شاخصه اول؛ قیام برای خدا
۱۱	چیستی قیام
۱۱	قرآن و گفتگو از قیام برای خدا
۱۲	خمینی کبیر بزرگترین قیام کننده عصر حاضر
۱۳	سرآغاز حرکت انسان به سوی تکامل
۱۳	انواع قیام لله:
۱۳	یکی از شاخصه های قیام لله:
۱۴	آثار قیام لله:
۱۴	قیام حسینی، قیامی الهی
۱۵	حاج قاسم و قیام در قیل انقلاب
۱۵	حاج قاسم و قیام در بعد انقلاب
۱۶	سختترین لحظه های قیام برای حاج قاسم
۱۷	شاخصه دوم؛ استقامت در راه خدا
۱۷	چیستی و چرایی استقامت
۱۸	ارزش صبر و استقامت در گفتار و رفتار پیشوایان
۱۹	پیامبر اکرم(ص) الگوی استقامت همه موحدین
۱۹	استقامت امیرالمومنین پس از بزرگترین ظلم تاریخ
۲۰	استقامت در سیره اباعبدالله(علیه السلام)
۲۱	ارزش صبر و استقامت در مسیر انقلاب
۲۱	امام خمینی(ره) و درس ایستادگی

۲۲ حاج قاسم و استقامت در راه خدا
۲۲ همیشه حاضر در میدان
۲۲ منجی بی منت کردستان عراق
۲۳ حضور همیشگی حتی در عرصه میدانی لبنان
۲۳ جلوتر از خود نیروهای عراقی در خط مقدم
۲۴ کربلا و درس ایستادگی برای سپاهیان اسلام
۲۴ نامه ها و گفتگوهای شهید به هم‌زمان شهیدش
۲۶ شاخصه سوم؛ سرباز ولی خدا
۲۶ اطاعت از ولی از ادعا تا واقعیت
۲۶ شناخت امام امروز
۲۷ طاعت آری اما اطاعت خیر
۲۸ بیعت با ولایت؛ دشوارترین آزمایش الهی
۲۸ از ادعای سربازی ما تا قبولی ولی
۲۸ مالک اشتر سرباز مقبول امام
۲۹ حاج قاسم مقبول امام
۲۹ خشنودی ولی هدف والای سرباز
۲۹ فراری از مدال و تقدیر
۳۰ توصیه حاج قاسم در تبعیت از رهبری
۳۱ شاخصه چهارم؛ معنویت عمیق
۳۱ اولین عامل؛ اخلاص
۳۱ اهمیت اخلاص در اسلام
۳۲ مفهوم اخلاص
۳۲ ملاک اصلی رفتار مخلصانه
۳۲ سطوح اخلاص
۳۳ آثار اخلاص
۳۳ نمونه های از مخلصین تمام عیار
۳۵ دومین عامل؛ شبکه ارتباطی فرد
۳۵ رفقای حاج قاسم
۳۶ سومین عامل؛ معادباوری
۳۷ چهارمین عامل؛ عبادات
۳۸ انس با قرآن
۳۸ نوافل
۳۹ متشرع بودن حاج قاسم
۳۹ احترام به والدین در مکتب سلیمانی
۴۰ استغفار
۴۰ پنجمین عامل؛ توسلات
۴۱ ارادت به اهل بیت

مقدمه:

هدف ارسال انبیا

همه انبیا و اولیا آمدند برای تامین یک کار بزرگ، یک هدف عالی و درجه یک که آن چیزی نیست جز سعادت بشریت و در این مسیر تمام تلاش خودشان را به خرج دادند تا راه را از بیراه به او نشان بدهند و به او بگویند که تو ابدیت در پیش داری و دنیا تنها یک پلی است برای رسیدن به آخرت و جاودانگی.

پس بنابراین، توجه به این نکته بسیار مهم و حیاتی است که انسان باید چگونه در این دنیا زیست کند و نهایتاً این زندگی چگونه به پایان برسد.

از همین رو زمانی که به سراغ منابع و معارف دینی بعنوان بهترین راهنمایان مسیر زندگی می رویم به ما می آموزد که انسان باید تلاش کند که در آن لحظه پایانی عمر در حالی باشد که دارای ایمان کامل و توبه مقبوله باشد و اگر ذره ای کوتاهی و بی مبالاتی کند امکان دارد در همان لحظه شیطان ایمان را از انسان بگیرد و خدای ناکرده دلبسته به غیر خدا باشد. نهایتاً عاقبت به شر با دنیا وداع کند.

تقاضای انبیا

حضرت یوسف(علیه السلام) پس از رسیدن به آن همه مقامات و نجات از آن همه مشکلات، آخرین تقاضایی که از خدا داشت این بود:

«تَوَقَّيْ مُسْلِمًا وَ الْحَقِيْنِي بِالصَّالِحِيْنَ»^۱

مرا مسلمان بمیران، و به صالحان ملحق فرما

همچنین حضرت ابراهیم(علیه السلام) هنگام نصیحت فرزندانش می فرماید:

«فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^۲

و شما، جز به آیین اسلام [و تسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید

توصیه امام صادق(علیه السلام) به مردم

مرحوم علامه مجلسی در جلد ۶۸ «بحارالانوار» صفحه ۳۶۲ در بابی با عنوان «حُسْنُ الْعَاقِبَةِ وَ إِصْلَاحُ السَّرِيْرَةِ»، احادیث نابی را ذکر کرده، از جمله:

«كَتَبَ الصَّادِقُ(عَلَيْهِ السَّلَام) إِلَى بَعْضِ النَّاسِ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُخْتَمَ بِخَيْرٍ عَمَلُكَ حَتَّى تُقْبِضَ وَ أَنْتَ فِي أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ فَعَظَمَ لِلَّهِ حَقَّهُ أَنْ تَبْدَلَ نِعْمَاءَهُ فِي مَعَاصِيهِ وَ أَنْ تَغْتَرَّ بِجِلْمِهِ عَنْكَ وَ أَكْرَمَ كُلَّ مَنْ وَجَدْتَهُ يَدْكُرُنَا أَوْ يَنْتَحِلُ مَوَدَّتَنَا ثُمَّ لَيْسَ عَلَيْكَ صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا إِنَّمَا لَكَ نَيْتُكَ وَ عَلَيْهِ كَذِبُهُ»^۳

^۱ یوسف، ۱۰۳.

^۲ بقره، ۱۳۲.

^۳ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق، عیون أخبار الرضا(علیه السلام)، / مصحح: لاجوردی، مهدی، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ قمری، چاپ اول، ج ۲، ص ۴، باب ۳۰

(امام صادق(علیه السلام) به بعضی از مردم [از یارانش] چنین نوشت که اگر می خواهی عاقبت به خیر شوی و در حالی که مشغول افضل اعمال هستی از دنیا بروی، حق خداوند را بزرگ دار بدین گونه که نعمت های او را در معاصی اش صرف نکنی و از حلم او نسبت به خود مغرور نشوی [دیگر آنکه] هر کسی را یافتی که یادی از ما می کند یا مودت ما را ابراز می دارد احترام کن خواه راستگو باشد یا دروغگو، به تو مربوط نیست تو به نیت خود می رسی و اگر او دروغگو باشد نتیجه اعمال خود را می برد).

درباره حُسن عاقبت مطالب زیادی گفته شده و بسیاری کسان که دعای اصلی آنها در پیشگاه خداوند دعا برای حُسن عاقبت می باشد، در روایات اسلامی اهمیت زیادی به آن داده شده تا آنجا که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در روایتی می فرماید: «

«خَيْرُ الْأُمُورِ خَيْرُهَا عَاقِبَةٌ»^۱؛

بهترین کارها [تا چه رسد به انسان ها] کاری است که عاقبت و سرانجامش نیک باشد).

همچنین امیرمؤمنان(علیه السلام) در حدیثی می فرماید:

«إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَإِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ»^۲؛

(حقیقت سعادت آن است که انسان، سرانجام کارش به سعادت خاتمه یابد و حقیقت شقاوت او محرومیت از رحمت خدا [آن است که سرانجام کار انسان به شقاوت پایان یابد).

امیرالمومنین(علیه السلام) و لحظه شنیدن خبر عاقبت خود

پیامبراعظم(ص) بعد از ایراد خطبه شعبانیه در پایان آن شروع کرد به گریه، علی(ع) عرض کرد: ای رسول خدا(ص) چرا گریه می کنی؟ فرمود: یا علی! گریه ام برای آن چیزی است که در این ماه (ماه رمضان) بر تو وارد می شود گویا می بینم که برای پروردگارت نماز می خوانی در حالی که شقی ترین انسان و شقی تر از پی کننده ناقه ثمود، برانگیخته می شود پس ضربتی بر پیشانی تو وارد می سازد که بر اثر آن محاسنت (با خون) خضاب می شود، قال امیرالمؤمنین: فقلت یا رسول الله و ذلک فی سلامه من دینی؟ فقال: فی سلامه من دینک؛ امیرمؤمنان می گوید، گفتم: ای رسول خدا این (شهادت) در حال سالم بودن دینم (و مسلمان بودنم) است، فرمود: (بلی) در حال سلامت دینت خواهد بود^۳.

توجه داریم در کار معصومی همچون علی(ع) تعارف وجود ندارد، آن حضرت نپرسید، چگونه، در کجا و در چه زمانی به شهادت می رسم، بلکه غصه اصلی حضرت این بود که مسلمان از دنیا می رود یا نه؟ از این می فهمیم که تا آخر مسلمان باقی ماندن و دین و ایمان را حفظ نمودن کاری است کارستان، و عملی است بسیار دشوار.

آرزوی امام علی(علیه السلام) برای مالک اشتر

در ذیل نامه به مالک اشتر علی(ع) می فرماید:

«و ان یختم لی ولک بالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ»^۴؛

^۱ بحار الأنوار، همان، ج ۶۸، ص ۳۶۳، باب ۹۰

^۲ بحار الأنوار، همان، ص ۳۶۴، باب ۹۰.

^۳ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۵۶.

^۴ محمد دشتی، نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۵۹۰.

و اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و سعادت ختم فرماید.

لذا در زیارت عاشورا حضرت اباعبدالله نیز اینطور از خداوند متعالی می‌خواهیم که:

«اللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مُحَمَّدٍ وَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَّ مَمَاتِي مُحَمَّدٍ وَّ آلِ مُحَمَّدٍ»؛

بار خدایا زندگی من را (همچون) زندگی محمد و آل محمد، و مرگ مرا (همچون) مرگ محمد و آل محمد (که با عاقبت به خیری از دنیا رفتند) قرار بده.

شاعر در باب عاقبت بخیری زیبا سروده است که:

می و مستوری و مستی همه بر عاقبت است کس ندانست که آخر به چه حالت برود
گرویی آخر عمر از می معشوق بگیر حیفا ایام که یک سر به بطالت برود

و عاقبت انسانها امری مشخص و قطعی نیست که انسان نسبت به آن بتواند قطعیت و یقینی داشته باشند.

اولین عاقبت بخیر کربلا

در همان ماجرای کربلا به گواهی تاریخ حربین یزید ریاحی اولین کسی بود که با چهارهزار نفر سر راه بر امام حسین(ع) گرفت ولی همین شخص روز عاشورا توبه کرد و آمد خدمت امام حسین(ع) عرض کرد: «آمدم توبه کنم و در مقابل شما جانم را فدا کنم، آیا توبه من پذیرفته است. حضرت فرمود: آری، خداوند متعال توبه تو را می پذیرد و گذشته تو را می بخشد»^۱ و سرانجام بعنوان اولین کسی که خونس در راه امام حسین(ع) به زمین ریخت به شهادت رسید. و نهایتا عاقبت به خیر شد.

اولین عاقبت به شرای کربلا

به نقل از تاریخ اولین کسی که امام حسین(ع) نامه نوشت و البته نامه ای پر امضا و به از امام طلب حرکت و حضور در کوفه را کرد عمر بن سعد بوده اما اولین کسی هم که به سمت سپاه امام حسین در روز عاشورا تیر انداخته است همین فرد بوده است.

از طرفی هم شمر سرباز جانباز علی(ع) در جنگ صفین بود ولی سرانجام قاتل فرزند علی(ع) شد و آن عاقبت شوم را برای خود رقم زد و در روز تاسوعا پیغام جنگ با امام حسین(ع) را به عمر سعد رساند، و او را بر این کار تشویق کرد و آب را بر روی اهل بیت(ع) بست و سرانجام بدترین جنایت را مرتکب شد و خورشید را بر نیزه کرد و به دست مختار به درک واصل شد.

فلذا آروزی همه ما مسلمان در میان تمام خواسته ها و دغدغه ها، چیزی جز عاقبت بخیری نمی تواند باشد.

شهادت و عاقبت بخیری

در فرهنگ اسلامی شهادت به عنوان یکی از والاترین ارزشها، و شهیدان از بلند مرتبه ترین انسانها هستند و مردان خدا همواره آرزوی شهادت در سر می پروراندند و از مرگ طبیعی در بستر بی زار بودند، و شهادت را هزار بار از آن برتر می دانستند، و حاضر بودند، ضربات زیادی بر پیکرشان وارد شود و شربت شهادت بنوشند ولی در بستر نمیرند، چرا که جان انسان بزرگترین هدیه الهی است و چه بهتر که این هدیه الهی نثار راه او شود، نه این که در بستر مرگ به هدر رود.

توصیه دعای خاص توسط حاج قاسم به مدافعین حرم

حاج قاسم توصیه قرائت دعایی را به مدافعان حرم در میدانهای نبرد داشتند که یکی از فرزندان آیت الله بهجت می گوید:

^۱ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۶۱۲.

هر بار بچه هایم را راهی مدرسه می کردم پدرم این دعا را پشت سرشان سه مرتبه می خواند تا از بلا، مریضی و گرفتاری درامان باشند.

و همچنین ایت الله ری شهری نیز می فرمایند: بیشترین دعایی که ایت الله بهجت جهت حفظ از بلا و گرفتاری به آن سفارش می کرد همین دعا بود.

در جای دیگری سید حسن نصرالله در یکی از مصاحبه های خود گفته است که آیت الله بهجت برایم پیغامی فرستاد و فرمود صبح و شب سه مرتبه به این دعا مداومت داشته باشید. نمی دانستم چرا آقای بهجت این نکته را به من گفتند تا اینکه چند روز بعد اسرائیلی ها محل اقامتم را بمباران کردند و من جان سالم از آن معرکه به در بردم. آنجا بود که دلیل سفارش آیت الله بهجت به این دعا را فهمیدم.

که امام صادق (علیه السلام) در رابطه با اهمیت این دعا می فرمایند: پدرم به من سفارش کرد صبح و شب سه مرتبه به آن مداومت کنم تا از جمیع بلا و گرفتاری ها در امان بمانم و گفت حواست باشد این دعا دست نا اهلان نیفتد.

مرحوم شیخ کلینی در کتاب کافی آن را اینطور آورده است که :

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دَرْعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ»^۱

خداوندا! من را در آن پوششی که از هر بلا و آفتی حفظ می کند و هر کسی را که بخواهی در آن قرار می دهی، قرار بده

و این یعنی دعای همیشگی برای عاقبت بخیری.

آرزوی حاج قاسم

یکی از شعرای معاصر^۲ نقل می کند که:

اردیبهشت سال ۹۵، در مراسم یادواره شهدا، آقای سلیمانی را دیدم. گفتم: سردار! اون متن «یاران همه رفتند، افسوس که جا مانده منم» که توی فلان مصاحبهات خوانده بودی رو از کجا آورده بودی؟ (یک مصاحبه قدیمی از ایشان دیده بودم که در آن کلمات شعرگونه ای را خوانده بودند با این مضمون:

یاران همه رفتند، افسوس که جا مانده منم
حسرتا این گل خارا، همه جا رانده منم
پیر ره آمد و طریق رفتن آموخت
آنکه نا رفته و جا مانده منم
خندید و گفت: چطور؟

فاتحانه گفتم: چون نه وزن داره، نه ردیف و نه قافیه!

حالا نوبت او بود که پاتک بزند. دست گذاشت روی شانهم و گفت: شعر اصلی ما در میدان جنگ است! وزن ما روی سینه دشمن! ردیف ما صف بچه های رزمنده! قافیه ما فریاد الله اکبر است!

^۱ الکافی : ۳۷/۵۳۴/۲ .

^۲ مسعود نوروزی راهی

بعد رو کرد و با بقیه گپ زد و من مبهورت از این حاضر جوابی او بودم که پاتک توی پاتک زد و ناگهان رو کرد به من و گفت: خدا کنه شهید بشم و تو برام شعر با وزن و قافیه بگی!^۱

روحیه شهادت طلبی و دعا برای شهادت، به معنای بیزاری از حیات و دنیا نیست، بلکه به معنای آمادگی برای مجاهدت است، تا آنجایی که نیاز شود، پر قدرت وارد میدان شده و از مرگ هراسی نباشد. همین روحیه شهادت طلبی، از حاج قاسم محبوب ما، دلاوری یگانه ساخت که امروز می بینیم، آوازه مجاهدتهایش شرق و غرب عالم را پر کرده است.

البته توجه به این نکته هم لازم است که اگر دعا و عشق شهادت باشد، اما شهادت حاصل نشود، خداوند اجر و مزد شهادت را به انسان می دهد، چنان که پیامبر گرامی اسلام فرمود:

« مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقًا أُعْطِيَهَا ، وَ لَوْ لَمْ تُصِبْهُ »^۲

هر که براستی خواهان شهادت باشد، [ثواب آن] به او داده می شود، هر چند به شهادت نرسد.

تفاوت حاج قاسم با سایر شهدا

حاج قاسم سلیمانی یک شهید بود اما نه مانند شهدای دیگر. شهیدی که قاتل او با همه شهدا فرق میکرد. شهیدی که بدستور و زیر نظر مستقیم اشق الاشقیاء عصر حاضر به شهادت رسید.

شهیدی که رهبر معظم انقلاب در عظمت الگوگیری از این شهید والا مقام از لفظ مکتب استفاده نمودند که در جای خود بسیار بی نظیر بود.

تعریف مکتب سلیمانی

مقصود از مکتب سلیمانی این نیست که وی فقیه، فیلسوف، کلامی، اصولی است و در نظریه پردازی صاحب مکتب و سبک است؛ بلکه مقصود از ((مکتب سلیمانی)) این است درسوگ ۶۰ ساله از حیات نظری و عملی، این ژنرال شهید دقایق، و ظرافت و استثنائاتی وجود دارد که اگر درست شناسانده شود می تواند ورودی های در این مکتب را آنچنان از نظر رفتار عملی و نظری متحول نماید که سلیمانی های فراوانی از این مکتب تولید و متکثر شوند.^۳

ویژگی های مکتب سلیمانی

هرچند مکتب سلیمانی ویژگی و شاخص های فراوانی دارد که هر کدام می تواند الگویی تمام عیار برای رهروان این شهید والامقام باشد؛ اما در اینجا تلاش داریم که به چند مورد از مهمترین ویژگی های این مکتب؛ آن هم با الهام و بر اساس حروف نام مبارک شهید سلیمانی، یعنی قاسم پردازیم.

^۱ <https://www.Javann.ir/۰۰۴۸Cw>

^۲ صحیح مسلم: ۱۵۶/۱۵۱۷/۳

^۳ <https://www.balagh.ir/content/۱۳۹۴۵>

شاخصه هایی که هر کدام آنها به تنهایی سبب عاقبت بخیری خواهد شد اما حاج قاسم تمامی آنها را با هم داشت. لذا این شاخصه ها که بنا داریم به شکل مبسوط به شرح آنها بپردازیم بدین معنا خواهد بود که:

۱. قاف یعنی قیام برای خدا

۲. الف یعنی استقامت در راه خدا

۳. سین یعنی سرباز ولی خدا

۴. میم یعنی معنویت عمیق

شاخصه اول؛ قیام برای خدا

چیستی قیام

قیام در لغت یعنی برخاستن و بلند شدن اما در معارف دینی اسلامی ما به آن جهت و هدف داده اند و برای آن ارزشگذاری کرده اند. انسانها می توانند برای چیزهای مختلفی قیام کنند، اما همه آنها شاید واجد ارزش نباشد بلکه آن قیامی ارزشمند و قیمتی هست که در راه خدا و برای رضای او باشد، برای استقرار دین و ارزشهای الهی در زمین .

قیام لله، یعنی قیام حق بر باطل یعنی آشکارسازی حق و پوشاندن باطل یعنی قیام الوهیت بر طاغوت یعنی حرکت علیه طاغوت .

قرآن و گفتگو از قیام برای خدا

آیات ۲۰ تا ۲۴ سوره مائده داستانی رو از داستان های بنی اسرائیل نقل کرده است. آنطور که از آیات برمی آید قرار است که قوم بنی اسرائیل وارد سرزمین مقدس بشوند که در بعضی از تفاسیر آمده که همین بیت المقدس است. داخل شهر عده ای هستند که بنی اسرائیل باید با آنها بجنگند تا بتوانند شهر را از دست آنها بگیرند. در این چهار، پنج آیه بین قوم بنی اسرائیل، حضرت موسی بن عمران (ع) و دونفر دیگر از قوم بنی اسرائیل گفت وگویی شکل گرفته که نهایتاً به آیه ۲۴ سوره مائده منجر شده است:

« قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنُذْخِلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ »^۱

به حضرت موسی(ع) گفتند که تا آنها در شهر هستند، ما ابداً داخل شهر نمی شویم، تو با خدایت داخل شهر بشوید و با آنها بجنگید، ما همین جا می نشینیم. یعنی اوج جسارت و بی احترامی را به حضرت موسی(ع) و پروردگار، که می گویند « رَبُّكَ » یعنی پروردگار تو، آن هم خدایی که اینقدر آنها را اکرام کرده است. در توصیف خودشان هم می گویند که ما اهل قعودیم، می نشینیم، تو و خدایت بجنگید، جنگ که تمام شد ما را خبر کنید. (به کلمه قاعدون توجه کنید)

مثل این داستان از بنی اسرائیل و داستان های دیگر در قرآن زیاد است. اما باید توجه داشته باشیم قرآن کتاب داستان نیست. قرآن کتاب موعظه است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ^۲

قرآن اگر داستان تعریف کرده، در قسمت هایی داستان ها را تکرار کرده، مثل داستان حضرت موسی، هدف تعریف داستان نبوده، بلکه پند و اندرز و بیدار شدن ماست و اساساً قرآن آمده است برای موعظه کردن ما. بنابراین از تعریف هر داستان هدفی دارد که ما پندی بگیریم. در این کتاب موعظه، موعظه ای از وجود مقدس پیغمبر اکرم(ص) نقل شده است:

« قُلْ إِنَّمَا أُعْطِيتُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَ فَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ »^۲

نکات زیبایی در این آیه هست:

^۱ یونس، ۵۷.

^۲ سبأ، ۴۶.

۱. **إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدِهِ**: پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید که من با همه عظمتم، که همه خلقت طفیلی وجود من است، میخوامم یک موعظه بکنم.

۲. **أَنْ تَقُومُوا**: موعظه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این است که قیام کنید و اهل قیام باشید نه اهل قعود (إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ). مومن پیرو پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اهل رکود و سکون و رخوت نیست، در هر لحظه ای دارای جنبش و حرکت است.

۳. **لِلَّهِ**: بعضی ها قیام می کنند اما قیامشان لاف است. پیامبر(ص) می فرماید: **أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ**. قیام بکنید اما جهت و هدف حرکت باید خداوند باشد. کسی که برای خدا قیام بکند از هیچ چیزی نمی ترسد. چون هیچ قدرتی مافوق قدرت خداوند وجود ندارد.

۴. **مَثْنَى وَفِرَادَى**: مثنی به معنی دوفردونفر است. یعنی اقل اجتماعی که به آن جمع اطلاق می شود دوفرد است، اگر در توان شما بود دوفرد قیام کنید ولی اگر نشد فرادی. برخلاف ضرب المثلی که می گوید که یک دست صدا ندارد! یک نفره هم اگر می توانید قیام کنید. اما شرطش لله بودن آن است و این موعظه را کسی متوجه می شود که از جنس خود پیامبران باشد. در حقیقت کسی که لله قیام کند، تنها نیست بلکه اتکا به برترین قدرت دارد.

این جمله از شهید سیدمرتضی آوینی است:

«دهه شصت دهه امام خمینی(ره) بود و از این پس دهه ها هر چه بیابید به جز او انتساب نخواهند داشت. این او بود که هر آنچه که در تقدیر تاریخ انسان این عصر بود ظاهر کرد. امام خمینی(ره) انسانی چونان دیگران نبود؛ از قبیله انبیا و اصحاب آنان بود و مصداقی از مصداق معدود «نبا عظیم». امام خمینی(ره) پیامبر تازه ای نبود، اما از یادآوران بود، از مخاطبان، إنما أنت مذكر...»^۱

خدا در قرآن به پیامبر(ص) می فرماید که تو مذکری، تو یادآوری؛ امام هم پیامبر تازه ای نبود اما جنسش از جنس انبیا بود، از مخاطبین «إنما أنت مذكر». او هم آمد که همین را به ما یادآوری کند.

خمینی کبیر بزرگترین قیام کننده عصر حاضر

با آمدن اسم امام و انقلاب او غالباً به یاد ۱۵ خرداد ۴۲ می افتیم، عده ای هم بحث انجمن های ایالتی و ولایتی سال ۴۱ را به خاطر دارند اما جالب است بدانیم که اولین بیانیه ی امام که تاریخی ترین سند مبارزه امام است مربوط می شود به سال ۱۳۲۳. یعنی ۱۹ سال قبل از قیام ۱۵ خرداد ۴۲:

« بسم الله الرحمن الرحيم ، قال الله تعالى: قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفِرَادَى...»

امام در آن سال بیانیه ی خود را با این آیه از قرآن کریم شروع کرد و فرمود هرچه از تعالیم انبیا هست، چکیده اش در این آیه جمع شده است. چراکه پیامبر(ص) فرمود من همین یک موعظه را دارم و امام نیز حرف تازه ای نداشت، وی مقامش مقام مذکر و یادآور بود.

شاید بیشترین آیه ی تکرار شده در بیانات امام همین آیه است و امام خودش معنی قیام لله را به عینه نشان داد. قیامش لله بود، سال ۴۲ در اوج غربت خود که داشتن رساله اش هم جرم بود دم از خدا زد، در سال ۶۱ هم که رزمندگان با اقتدار وارد خرمشهری شدند که به ادعای کارشناسان امکان آزادسازی آن وجود نداشت، باز هم فرمود که خرمشهر را خدا آزاد کرد، پس

^۱ آغازی بر یک پایان، ص ۱۷.

از حادثه طبس فرمود که این شن ها مأمور خدا بودند. خلف صالحش نیز که ادامه دهنده راه اوست وقتی ملوانان آمریکایی وارد کشور ما شدند فرمود این کار، کار خدا بود.

فلذا همه چیز را بر مدار خدا می بیند، قیامش قیام الله است. و کسی که قیام و جهاد و حرکتش برای خدا باشد خدا راه را به او نشان خواهد داد:

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹/ عنکبوت)

هر کسی در راه ما جهاد کند، برای ما قیام کند، ما راه را به آنها نشان خواهیم داد. ملت ایران به تبع امام برای خدا قیام کردند، و خدا نیز راه را به آنها نشان داد.

درابتدا، بحث بنی اسرائیل زمان حضرت موسی(ع) گفته شد که در توصیف خود گفتند: إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ.

اما امام کاظم(ع) یاران امام خمینی را وصف کرده است: رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَرَّ بِرِ الْحَدِيدِ لَا تُزَلُّهُمْ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونُ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجِبُونُ...

آنها گفتند ما می نشینیم اما یاران روح الله(ره) در آخرالزمان از جنگ ملول نمی شوند، اهل ترس نیستند. آنها به موسی(ع) گفتند که برو با کمک خدایت بجنگ اما اینها گفتند که اماما تو در جماران بمان که ما فدایی تو هستیم. خدا هم راه را به آنها نشان داد. وقتی که در مسیر خدا قرار بگیری همه آسمان و زمین به کمک شما می آیند.^۱

سرآغاز حرکت انسان به سوی تکامل

حضرت امام خمینی «قیام الله» را سرآغاز حرکت انسان به سوی تکامل می دانند که باید در تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی فرد تبلور پیدا کند: «همه چیز از اینجا شروع میشود، همه مسائل از اینجا شروع میشود که «قیام الله» باشد، انسان نهضت کند برای خدا، بایستد برای خدا، از این خواب بیدار بشود. کانه [امر میکند] به این خوابها، به اینهایی که افتاده اند آنجا و خوابند و بی هوش، بگو که من به شماها یک موعظه دارم و آن این است که بلند شوید از جا برای خدا، قیام کنید برای خدا، راه بیفتید؛ و ما همین یک موعظه را هم تا حالا گوش نکرده ایم، برای او راه نیفتاده ایم.»^۲

انواع قیام الله:

مرحوم امام خمینی در کتاب پندها و حکمتها قیام الله را به دو قسمت قیام الله فرادی و همگانی تقسیم میکنند.

قیام فرادی در مقابل شیطان باطن خود با هدف وصول به معرفت الله

قیام همگانی در مقابل قدرتهای شیطانی با هدف وصول به مقاصد الله

یکی از شاخصه های قیام الله:

در قیام الله بر خلاف قیام للنفس کسی که برای خدا قیام می کند ریاست گریز است و آن شخص دنبال قدرت و ریاست و اسم و رسم نیست ما این خصلت را و این نشانه مهم و نقطه تمایز را در امامین انقلاب و بخصوص در سردار دلها کاملاً مشاهده می

^۱ <https://yaran.info/۱۳۹۴/۱۱/۲۳/%D۸%A۸%DB%۸C%D۸%AV%D۹%۸۶-%D۹%۸۴%۰۸%۰۷%۰۸%۰۷%۰۰%۰۸%۰۹%۰۸۱-%D۹%۸۲%۰۸%۰۱%۰۲%۰۹%۸۶%۰۰%۰۰-%D۹%۸۷%DB%۸C%D۸%AV%D۸%AA-%D۹%۸۵%DB%۸C%D۸%AB%D۸%AV%D۹%۸۲-%D۸%A۸%D۸%AV-%D۸%۰۴%۰۹%۸۷%۰۸%۰۰%۰۸%۰۷-%D۸%۰۰%۰۸%۰۷%۰۹%۸۶>

^۲ تفسیر سوره حمد، ص ۱۴۲.

کنیم سردار سلیمانی هیچ وقت خودش را سردار خطاب نکرد و همیشه لقب سرباز را برای خودش مناسب می دانست و بعد از شهادت هم وصیتش همین بود که بر سنگ مزارش بنویسند سرباز قاسم سلیمانی..

آثار قیام لله:

یکی از آثار قیام لله این است که اگر عمل برای خدا باشد اگر نهضت برای خدا باشد، اگر قیام برای خدا باشد شکست معنا ندارد. برای اینکه آن چیزی که برای خدا هست اگر در ظاهر هم خیال بشود که شکست خورده است، به حَسَبِ واقع شکست نخورده است. حضرت امیر - سلام الله علیه - با معاویه جنگ کردند و شکست خوردند لکن شکست نبود. این شکستِ صوری، شکست حقیقی نبود؛ چون قیام لله بود، قیام لله، این شکست ندارد. تا امروز هم امیرالمومنین غالب است، تا ابد هم غالب است (۸ خرداد ۵۸ مقام معظم رهبری)

قیام حسینی، قیامی الهی

امام حسین (علیه السلام) با هدف احیای دین خدا قیام و حرکت خویش را آغاز کرد؛ در مرحله نخست - اگر ممکن است - با تشکیل حکومت اسلامی و در غیر این صورت، با شهادت خود و یارانش به مقصود بزرگ خود برسد.

به هر حال، می بایست دین از دست رفته و سنت فراموش شده رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را زنده کرد و چه کسی سزاوارتر از فرزند رسول خداست که پیش گام چنین حرکتی شود. امام حسین (علیه السلام) نخست با این جمله: «تَوَعَّلَى الْإِسْلَامِ الْإِسْلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدَ»؛ (زمانی که امت اسلامی گرفتار زمامداری مثل یزید شود، باید فاتحه اسلام را خواند) ^۱ تصریح کرد که با وجود خلیفه ای همچون یزید، فاتحه اسلام خوانده است و دیگر امیدی به بقای دین خدا در حکومت یزید نمی رود. همچنین در نامه ای به جمعی از بزرگان بصره به بدعت های موجود در جامعه اشاره کرده، و هدفش را از قیام بر ضد حکومت یزید، احیای سنت و مبارزه با بدعت ها معرفی می کند. می فرماید: «وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَ إِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيِيَتْ، وَ إِنَّ اسْتَمِعُوا قَوْلِي وَ تُطِيعُوا أَمْرِي، أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»؛ (من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می خوانم؛ چرا که (این گروه) سنت پیامبر را از بین برده و بدعت (در دین) را احیا کردند. اگر سخنانم را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت می کنم) ^۲

آن گاه که در مسیر کربلا با «فرزدق» ملاقات می کند، به روشنی از بدعت ها و خلاف کاری های حاکمان شام و قیام برای نصرت دین خدا سخن می گوید:

«يَا فَرَزْدَقُ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لِرِمْوَا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَ تَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَانِ، وَ أَظْهَرُوا الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ، وَ أَبْطَلُوا الْحُدُودَ، وَ شَرِبُوا الْخُمُورَ، وَ اسْتَأْثَرُوا فِي أَمْوَالِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ، وَ أَنَا أَوْلَى مَنْ قَامَ بِنَصْرَةِ دِينِ اللَّهِ وَ إِعْزَازِ شَرْعِهِ، وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ، لِنَتَّكُونَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»؛ (ای فرزدق! اینان گروهی اند که پیروی شیطان را پذیرفتند و اطاعت خدای رحمان را رها کردند و در زمین فساد را آشکار ساختند و حدود الهی را از بین بردند، باده ها نوشیدند و دارایی های فقیران و بیچارگان را ویژه خود ساختند و من از هر کس به یاری دین خدا و سربلندی آیینش و جهاد در راهش سزاوارترم. تا آیین خدا پیروز و برتر باشد) ^۳ تعبیراتی با این مضمون، در کلمات و خطابه های امام حسین (علیه السلام) بسیار دیده می شود. امام (علیه السلام) در خطبه ای دیگر که در مسیر کربلا در جمع لشکریان حرّ ایراد کرد، فرمود:

^۱ ملهوف (لهوف)، ص ۹۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶ و فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۲۴.

^۲ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۰.

^۳ تذکرة الخواص، ص ۲۱۷-۲۱۸.

« أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ حَقًّا حَقًّا »؛ (آیا نمی بینید به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد، در چنین شرایطی بر مؤمن لازم است مشتاق دیدار پروردگارش (شهادت) باشد) ^۱.

امام حسین (علیه السلام) با این کلمات هم هدف خویش را از قیام و حرکتش بیان می کند و هم آمادگی خویش را برای شهادت در طریق مبارزه با باطل و احیای دین خدا اعلام می دارد.

بنابراین، روشن است که یکی از اهداف مهم قیام امام حسین (علیه السلام) احیای دین خدا، مبارزه با بدعت ها و مفسد دستگاہ بنی امیّه و رهایی اسلام از چنگال منافقان و دشمنان خدا بود و در این راه موفقیت بزرگی نصیب آن حضرت شد، هر چند آن حضرت و یاران باوفایش به شهادت رسیدند، ولی تکانی به افکار خفته مسلمین دادند و لرزه بر اندام حکومت جبّاران افکندند، در نتیجه اسلام را زنده ساختند و از اضمحلال دستاوردهای نهضت نبوی (صلی الله علیه وآله) جلوگیری کردند و مسلمانان را از حیرت و گمراهی نجات دادند.

حاج قاسم هم به تبع مولای خود در این دنیا از همان روزهای اول برای خدا و در راه خدا قیام کرد.

حاج قاسم و قیام در قبل انقلاب

قاسم یک مبارز قبل از انقلاب بود و روزی از روزهای تحصیلش که در دبیرستان مشغول تحصیل بود و آن روز اعلام کرده بودند طرفداران شاه و مردم برای حمایت از شاه درب منازل خود پرچم شاهنشاهی را نصب کنند؛ در روستای ما اصلاً کسی پرچم نصب نکرده بود، حاج قاسم و دوستش احمد در روستای قنات ملک به من گفتند همه مردم را در مدرسه جمع کن، تک خانه ها را رفتیم و مردم را به آنجا خواندیم قاسم در جمع مردم صحبت های مفصلی راجع به مبارزات امام و تبعید امام کرد. قاسم که بر ضد شاه صحبت می کرد اکثراً متحیر و بهت زده و متفرق شدند تنها یکی دو خانواده ماندند و صحبت های قاسم را تا پایان گوش دادند وقتی که به خانه رفتیم پدرم گفت قاسم پسر من برو ممکن است ژاندارم ها به سراغت بیایند که او هم از بیراهه به رابر و سپس به کرمان رفت.

قاسم در کرمان هم که دوره دبیرستان درس می خواند دست از مبارزه با شاه برداشته و هر جا بساط مشروب بود آن بساط را جمع آوری می کرد قاسم کاراته باز و قوی بود تعدادی از بچه های انقلابی را در خیابان های شهر کرمان مامور کرده بود که هر جا بساط مشروب فروشی بود جمع کنند.

یکی دیگر از راه های مبارزه قاسم، پخش اعلامیه های امام در رابر بود و در هر شهری افرادی انقلابی انتخاب و با این افراد اعلامیه امام را در شهرهای کرمان پخش می کرد ^۲

حاج قاسم و قیام در بعد انقلاب

در بعد از انقلاب، از دفاع مقدس گرفته تا دفاع از حرم اهل بیت در مقابل داعش، سراسر حاج قاسم در وسط میدان قیام علیه کفر حضور داشت و لحظه ای میدان را خالی نکرد.

^۱ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۵ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

^۲ حسین سلیمانی در برنامه تلویزیونی " وصف مالک " پخش شده در تاریخ ۱۸ دی ماه ۱۳۹۹ از شبکه کرمان

سختترین لحظه های قیام برای حاج قاسم

یوسف افضلی از هم‌زمان شهید میگوید:

خیلی نزدیک شده بودند، آن قدر که تیرهای کلاش میخورد به در و دیوار حرم. غوطه غربی بودیم، یعنی پشت حرم بی بی حضرت زینب (س.) تاب نداشت ببیند به حرم آسیب میرسد. خودش کلاش دست گرفت. پابه پای بچه رزمنده ها می جنگید. وقتی تیر به دستش خورد، داد همه مان درآمد که «حاجی برگردید. حاجی تو رو خدا برگردید.» قبول نکرد. ماند کنار بچه ها. شده بود مثل اسفند روی آتش، روی پا بند نبود. تکفیری ها خیز برداشته بودند برای حمله به سامرا. حاجی را تابه حال این طور ندیده بودم. کم توی جنگ و درگیری نبود اما این بار فرق میکرد. دل نگران بود خدای نکرده دوباره اهانتی کنند به حرم ائمه اطهار. بعدها خودش میگفت: «سخت ترین لحظه های جنگ عراق همون روزایی بود که توی جاده بغداد سامرا میجنگیدیم»^۱.

^۱ کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیله طهماسبی، صفحه ۱

شاخصه دوم؛ استقامت در راه خدا

چیستی و چرایی استقامت

زندگی همه انسانها به گونه ای هست که همواره در مسیر خودش با مشکلاتی برخورد می‌کند که برای ادامه مسیرش تنها راه استقامت و ایستادگی در برابر آنهاست. چه منشا این مشکلات و مسایل از درون خود فرد ناشی بشود چه از بیرون. چه وای نفس و خواهش‌ها و تمایلات درونی اش باشد و چه مشکلات و مسایل فراوان بیرونی که همه در یک هدف مشترک هستند و آن هم به زمین زدن انسان و جلوگیری از رشد و تعالی او و همه انسان‌های این کره خاکی است.

یکی از مهمترین کار ویژه‌های شیطان و سربازانش در دنیا برای تسلیم انسانها و دوری ایشان از راه خدا همین شکستن استقامت آنها در مسیر بندگی خداست. بنابراین مقاومت، نبرد پایان‌ناپذیر حق و باطل است. مقاومت از سلوک درونی در مبارزه با نفس شروع شده و به مرزهای جغرافیایی ادامه می‌یابد. البته به اینجا هم ختم نخواهد شد؛ چرا که مقاومت منحصر در نبردهای مسلحانه نیست. بلکه نبرد مسلحانه تنها بخشی از آنرا شامل می‌شود. در نبردهای عقیدتی و فرهنگی از مرزهای جغرافیایی عبور کرده و جهان شمول است.

مقاومت در قرآن کریم تنها یک اصطلاح نیست؛ بلکه فراتر از واژه و اصطلاح است. مقاومت در فرهنگ قرآن یک اصل است.

قرآن وقتی فرهنگ مقاومت را تبیین می‌کند در مباحث گوناگون و در تجربه‌های عینی و زنده از واژه‌های استقامت و صبر استفاده می‌کند. در برخی از آیات قرآن مقاومت را با واژه صبر به معنی ثبات قدم بکار برده است مانند آیه ۴۵ سوره مبارکه انفال.

از مهم‌ترین و محکم‌ترین آیاتی که بیانگر فرهنگ مقاومت در قرآن کریم است، می‌توان به آیه سوره مبارکه هود اشاره نمود، که خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۱

یعنی همان‌گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن و هر کس که با تو توبه کرده است نیز چنین کند. در اینجا استقامت همان مقاومت است، یعنی دوام و ثبات قدم در انجام درست فعل.

مقاومت در فرهنگ قرآن کریم برای پیشرفت و تعالی روح انسانی و برای بهتر زیستن ذکر شده است.

این مقوله از مسائل بسیار کلیدی و مهم انسان است. که بر اساس آیه شریفه:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنِئِي وَفَرَادَى»^۲

به دو قسمت مقاومت فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود.

به این معنا که انسان بما هو انسان، گاهی برای نجات و پیشرفت خود در برابر مشکلات دنیوی و رسیدن به مقام تعالی قرب الی الله، مامور به مقاومت است. و گاهی به عنوان عضوی یا رهبری برای جامعه انسانی. یعنی به تنهایی ملاک نیست؛ بلکه مقاومت وی براساس مصلحت اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند. خواه به عنوان عضوی فرعی از این جامعه، مثلا به

^۱ هود، ۱۱۲.

^۲ سبأ، ۴۶.

عنوان یک شهروند، یا یک نیروی نظامی و ...، و گاهی به عنوان یک رهبر و راهنما در یک گروه و عده‌ای از مردم. از این رو خداوند متعال برای درک بهتر معنای مقاومت، الگوهای برتر مقاومت را در قرآن متذکر شده است.

«وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ»^۱

و به تحقیق ما برای {هدایت} مردم در این قرآن همه مثالی زده‌ایم.

از جمله مثال‌هایی که قرآن، برای هدایت مردم ذکر کرده است، همان بیان الگوهای برتر مقاومت است. که همراه با بیان خود الگو، شاخصه‌های آن را نیز متذکر شده است.

باید توجه داشت که صبر به معنی تحمل در برابر ظالم، و دست روی دست نهادن در برابر شکست‌ها نیست، بلکه واژه صبر در لغت به معنی عزم و جزم برای انجام عمل است. بنابراین معنی درست بر ضد تحمل عجزآمیز است، و معنی حقیقی آن مقاومت و استقامت در کوران‌های حوادث و در برابر گناهان و شداید بوده و باعث ایجاد روحیه قوی در راه اهداف عالی‌ه انسانی و انجام وظیفه می‌شود. بر همین اساس قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ؛ و هرگاه بیست نفر از شما با استقامت باشند، بر دویست نفر غلبه کنند»^۲

بنابراین اگر صبر در اسلام به معنی تحمل عجزآمیز بود، موجب ضعف می‌شد نه این که روحیه انسان را ده برابر نیرومندتر و مقاوم‌تر کند. در حقیقت صبر و مقاومت همان است که ملک الشعرا در اشعار معروف خود گوید:

جدا شد یکی چشمه از کوهسار	به ره گشت ناگه به سنگی دچار
به نرمی چنین گفت با سنگ سخت	کرم کرده راهی ده ای نیکبخت
گران سنگ تیره دل سخت سر	زدش سیلی و گفت: دور ای پسر
نجنبیدم از سیل زور آزمای	که ای تو که پیش تو جنبم زجای؟
نشد چشمه از پاسخ سنگ سرد	به کندن در استاد و ابرام کرد
بسی کند و کاوید و کوشش نمود	کز آن سنگ خارا رهی برگشود
ز کوشش به هر چیز خواهی رسید	به هر چیز خواهی کماهی رسید
گرت پایداری است در کارها	شود سهل، پیش تو دشوارها

ارزش صبر و استقامت در گفتار و رفتار پیشوایان

در روایات اهل بیت (علیه السلام) هم که جستجو میکنیم به ارزشمندی صبر و استقامت بیش از پیش پی می‌بریم. آنجا که رسول خدا (ص) فرمود:

«الصَّبْرُ خَيْرٌ مَرَكَبٍ، مَا رَزَقَ اللَّهُ عَبْدًا خَيْرًا لَهُ وَلَا أَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ»^۳

^۱ زمر، ۲۷.

^۲ انفال، ۶۵.

^۳ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۹.

صبر و استقامت، مرکب نیکی است، خداوند به بنده اش چیزی که بهتر و نیرومندتر از صبر و استقامت باشد نداده است یا در جای دیگری ایشان برای این شاخصه می دهند و می فرمایند:

سه چیز از نشانه های صبر و استقامت است؛ ۱- انسان روحیه اش را کسل نکند. ۲- روحیه اش را خسته و پژمرده ننماید ۳- به درگاه خدا شکایت ننماید، زیرا کسالت موجب تباهی حق شده، و خستگی و پژمردگی موجب ناشکری، و شکایت از پروردگار موجب نافرمانی از او خواهد شد.^۱

پیامبر اکرم (ص) الگوی استقامت همه موحدین

صبر و استقامت در زندگی درخشان پیامبر (ص) به قدری آشکار و گسترده بود، که در سراسر زندگیش. در عرصه های مختلف دیده می شد. به عنوان نمونه، آن حضرت در سال های آغاز بعثت آن چنان شاگردان صبور و پر استقامت پروراند بود، که در برابر سخت ترین شکنجه ها استقامت می کردند، افرادی مانند: بلال حبشی، عمار یاسر، یاسر، سمیه و... تا آنجا که یاسر پدر عمار، و سمیه مادر عمار در تحت شکنجه به شهادت رسیدند.

یاسر و سمیه با این که در سن پیری بودند، آن چنان مقاومت کردند، که داغ حسرت عجز در برابر دشمنان را در دل آنها نهادند و سرفرازانه شهد شهادت نوشیدند، روزی پیامبر (ص) در کنار آنها که شکنجه می شدند عبور کرد، خطاب به آنها فرمود: «صَبْرًا آلَ يَاسِرٍ، مَوْعِدُكُمْ الْجَنَّةُ؛ ای آل یاسر! صبر و مقاومت کنید که وعده گاه شما بهشت است.»^۲ در فراز دیگر می خوانیم: سران شرک توسط ابوطالب برای پیامبر (ص) پیام دادند که دست از کار خود (تبلیغ اسلام) بردار، و در این پیام شدیدترین تهدیدها را نمودند، و در ضمن گفتند اگر محمد (ص) با ما مماشات و سازش کند، عالی ترین مقام ها را در اختیارش می گذاریم، و گرنه در سخت ترین شکنجه ها قرار خواهد گرفت... ابوطالب پیام آنها را به پیامبر (ص) به ابوطالب فرمود: «ای عمو! اگر مشرکان خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند تا من دست از تبلیغ اسلام بکشم، هرگز چنین نکنم تا اسلام پیروز گردد، و یا در این راه کشته شوم.» ابوطالب پیام پیامبر (ص) را به مشرکان ابلاغ کرد. و قاطعانه به مشرکان گفت: «سوگند به خدا محمد (ص) هرگز دروغ نگفته، بنابراین تسلیم نمی شود، بروید و در حالی که تسلیم به اسلام شده اید برگردید.»^۳

استقامت امیرالمومنین پس از بزرگترین ظلم تاریخ

صبر و استقامت حضرت علی (ع) در همه دوران های زندگیش، به راستی عجیب و بی نظیر است. مقاومت او در جنگ های صدر اسلام، مقاومت او در برابر منافقان، استقامت او در عصر خلافت خودش در جنگ های ناخواسته همچون جنگ جمل، صفین و نهروان، هر کدام آینه شفاف برای نشان دادن استواری و مقاومت است. از ذکر آنها صرف نظر نموده تنها به این سخن از او می پردازیم؛ آن حضرت در برابر حوادث بسیار تلخ و خطیر بعد از رحلت پیامبر (ص) می فرماید:

«فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجِي، فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذِي وَ فِي الْحَلْقِ شَجِي؛ دیدم صبر و استقامت به عقل و خرد نزدیک تر است، از این رو با این که همانند کسی بودم که خاشاک چشمش را فرا گرفته، و استخوان در راه گلویش گیر کرده، صبر و استقامت نمودم.»^۴

^۱ بحارالانوار، ج ۱، ص ۷۱.

^۲ الغدير، ج ۹، ص ۲۰.

^۳ الغدير، ج ۷، ص ۳۵۴.

^۴ نهج البلاغه، خطبه ۳.

حضرت علی(ع) بعد از پیامبر(ص) با سخت ترین حوادث روبرو شد که اگر بر کوه وارد می شدند، فرو می ریخت، آن حضرت در برابر حوادث طاقت فرسا دو رکعت نماز به جا می آورد، و این آیه را می خواند: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ؛ از صبر و نماز یاری جوید.»(۱۹) و در پناه نماز و قرآن، مقاومت می کرد.

مقاومت او در راه خدا به گونه ای بود که وقتی ضربت شهادت بر فرق سرش رسید، به جای آه و ناله نام خدا را به زبان آورد و سپس فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ؛ به خدای کعبه سوگند پیروز و رستگار شدم.»(۲۰)

استقامت در سیره ابا عبدالله(علیه السلام)

در مورد مقاومت و صبر امام حسین(ع) همین بس که در روز عاشورا، آن چنان در میان آن همه شدائد، چهره بر افروخته داشت که حمید بن مسلم می گوید:

«وَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُ مَكْثُورًا قَطَّ قَدْ قُتِلَ وَ لُدَّهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابُهُ أَرْبَطُ جَأْشًا وَ لَا أَمْضَى جَنَاءً مِنْهُ...»

سوگند به خدا هرگز مرد مغلوب و گرفتاری را ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند، در عین حال دلاورتر از حسین(ع) باشد، او با شمشیر بر دشمنان حمله شدید می کرد، و آنها از طرف راست و چپ مانند روبهانی که از حمله شیر می گریزند، فرار می کردند، آن حضرت به آنها که سی هزار نفر بودند حمله می کرد، آنها همچون ملخ های پراکنده در پیش رویش پراکنده می شدند، سپس امام حسین(ع) به مرکز خود باز می گشت و می فرمود: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۱

سخنان امام حسین(ع) و یارانش، و استقامت آنها در یک جنگ کاملاً نابرابر، و قاطعیت و صلابت آنها هر کدام صدها درس مقاومت به ما می آموزد و نشان می دهد که امام و دست پروردگانش دارای عالی ترین روحیه فداکاری و ایثار و نیروی مقاومت بوده اند. برای ترسیم این رویکرد، کافی است که از میان صدها نمونه به فراز تاریخی زیر توجه کنید: کاروان امام حسین(ع) از جانب چپ قادسیه(که به کوفه می رفت) حرکت کرده لشکر حر نیز همراه آن کاروان رهسپار بودند، در این مسیر، حر گفت: «ای حسین! تو را به خدا اگر بخواهی جنگ کنی کشته خواهی شد.»

امام حسین(ع) فرمود: آیا مرا به مرگ تهدید می کنی؟ آیا اگر مرا بکشید کارهای شما رو به راه می شود و سامان می یابد، من در جواب تو همان را گویم که برادر اوس به پسر عمویش که می خواست به یاری رسول خدا(ص) برود گفت، او را بیم می داد و می گفت کجا می روی؟ کشته می شوی. او در پاسخش این اشعار را خواند:

سَأْمُضِي وَ مَا بِالْمَوْتِ عَارٌّ عَلَى الْفَتَى إِذَا مَانَوَى حَقًّا وَ جَاهَدَ مُسْلِمًا
وَ وَاسَى الرَّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ وَ فَارَقَ مَثْبُورًا وَ خَالَفَ مُجْرِمًا
فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أُنْدَمْ، وَ إِنْ مِتُّ لَمْ أَلَمْ كَفَى بِكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ وَ تَرْغَمًا

یعنی: من می روم، و مرگ برای جوان(یا جوانمرد) ننگ نیست، هنگامی که نیتش حق باشد و در حال اسلام بجنگد.

و در راه مردان صالح جانبازی کند، و از نابود شدگان(در دین) جدا گشته، و بر گنهکار پشت کند.

^۱ لهوف، ص ۱۴۵؛ ترجمه ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۶، به نقل از عبدالله بن عمار.

پس در این صورت اگر زنده ماندم پشیمان نیستم، و اگر مردم سرزنشی ندارم. بس است برای تو که زنده بمانی ولی زبون شوی و بینی ات را به خاک بمالند.^۱

اینگونه بود که به گواه تاریخ بسیاری از مردمی که از زیر بار استقامت در راه خدا شانه خالی کردند گرفتار عذابهای دنیوی و اخروی شدند.

ارزش صبر و استقامت در مسیر انقلاب

تاریخ انقلاب کشورمان ایران، پر است از آدم‌ها و شخصیت‌های بعضاً بزرگ و نامدار که به تعبیر امروزی‌ها در مقابل هجمه‌ها و حمله‌های درونی و بیرونی کم آوردند و نهایتاً تسلیم هوای نفس و دشمن بیرونی شدند.

رهبر معظم انقلاب در جمعی از مسئولین اینطور این مطلب را یادآور شدند که:

«یک توصیه که توصیه‌ی مهمی است، این است که شما که بحمدالله ویژگی‌های خوبی دارید: انقلابی هستید، پرتلاش هستید، پرتوان هستید، دنبال کار هستید؛ این ویژگی‌ها را حفظ کنید، این ویژگی‌ها را تا آخر دوره نگه دارید. حالا «تا آخر عمر» باید گفت، اما لااقل تا آخر دوره این ویژگی‌ها را نگه دارید. خیلی‌ها بودند که در اول کار همین جور خصوصیات را داشتند، انقلابی بودند، پرتوان بودند، پرتلاش بودند، با حرارت حرف می‌زدند، با حرارت کار می‌کردند، لکن به مرور زمان نتوانستند در مقابل وسوسه‌ها مقاومت کنند؛ وسوسه‌ی مال، وسوسه‌ی مقام، وسوسه‌ی شهرت، وسوسه‌ی نام و نشان. نتوانستند مقاومت کنند، راه کج شد، رفتار عوض شد، گاهی به ۱۸۰ درجه اختلاف با اول کار منتهی شد. لذا می‌بینید خدای متعال در قرآن می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ (۱) تَنْزِيلُ مَلَائِكَةِ رَحْمَتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ لَمَّا هُمْ فِي صِدْقٍ أُولَئِكَ فِي عِندِ رَبِّكَ خَيْرٌ مِنْ أَكْثَرِ الْعَمَلِ. این حرف: ثُمَّ اسْتَقَامُوا؛ استقامت می‌کنند، می‌ایستند. بایستید پای این ویژگی‌های خوب. خوب حالا برای اینکه بتوانیم خودمان را انقلابی نگه داریم باید چه کار کنیم؟ توصیه‌ی بنده این است که باید مراقبه کنیم، باید حساب‌کشی کنیم از خودمان. مراقبه‌ی دائمی لازم است. ما انسانها ضعیفیم، در معرض خطریم، در معرض لغزشیم؛ مراقب باشیم، مراقب خودمان باشیم. این مراقبت، در اصطلاح قرآنی و اسلامی، اسمش تقوا است؛ تقوا یعنی همین مراقبت دائمی از خود که دامن انسان گیر نکند به این خارهای دور و بر. خوب، یک توصیه این بود که به نظر من توصیه‌ی اصلی همین است»^۲.

امام خمینی(ره) و درس ایستادگی

رهبر معظم انقلاب نسبت به استقامت حضرت امام(ره) چندین جا صحبت‌های مهمی داشته‌اند که در اینجا تنها به سه نمونه آن اشاره می‌کنیم که فرموده‌اند:

نمونه اول

«تحمل آن مشکلات موجب شد که در این مدرسه [فیضیه،...] شخصیتی مثل امام به وجود بیاید و دنیایی را متحول کند. تحولی که امام ایجاد کرد، منحصر و محدود به ایران که نیست؛ البته آنچه هم که در ایران انجام گرفته، شبیه معجزه است. ایشان در عالمی توفان ایجاد کرد. همه‌ی اینها، مربوط به استقامت و ایستادگیست»^۳.

نمونه دوم

^۱ ترجمه ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۸۳.

^۲ بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۰۶/۰۳/۱۴۰۰.

^۳ سخنرانی ۳۰ بهمن ۱۳۷۰.

«حرکت امام، مشابهت های زیادی با نهضت حسینی دارد و تقریباً الگوبرداری شده از حرکت حسینی است... از جمله ویژگی‌هایی که در هر دو حرکت، به طور بارزی وجود دارد، موضوع استقامت است. روزی به امام خمینی گفتند اگر شما این نهضت را ادامه دهید، حوزه علمی علمیه ی قم را تعطیل خواهند کرد. روزی دیگر به امام گفتند اگر این راه را ادامه دهید، ممکن است همه ی علمای بزرگ و مراجع را علیه شما بشورانند و تحریک کنند. بارها به امام گفتند شما ملت ایران را به ایستادگی در مقابل رژیم پهلوی تشویق میکنید. جواب خونهایی را که زمین میریزد، چه کسی میدهد؟ پای همه در این میدان می‌لرزید؛ اما امام نلرزید؛ راه را عوض نکرد و پیش رفت. خیلی ها، بر اثر فشارها، از ادامه ی مسیر منصرف می شدند؛ اما امام استقامت ورزید و ایستادگی کرد تا پیروز شد»^۱

نمونه سوم

«هیچ حادثه ی سنگینی نبود که بتواند او را شکست دهد و او را به خضوع در مقابل آن حادثه وادار کند. در همه ی حوادث تلخ و سختی که در زمان ده ساله ی رهبری آن بزرگوار پیش آمد، که خیلی زیاد هم بود، امام از همه ی آنها بزرگتر بود. هیچکدام از این حوادث، آن جنگ، آن حمله ی آمریکا، آن توطئه های کودتا، آن ترورهای عجیب و غریب، آن محاصره ی اقتصادی، آن کارهای عظیم و عجیب و غریبی که دشمنان با شکل‌های مختلف میکردند، نمیتوانست این مرد بزرگ را دچار احساس ضعف و شکست کند. او از همه ی این حوادث قویتر و بزرگتر بود»^۲

حاج قاسم و استقامت در راه خدا

شهید سلیمانی فردی بود که به معنای حقیقی کلمه یک شیعه واقعی تمام عیار بود که در راه خدا در برابر تمامی مشکلات استقامت برای خدا و در راه خدا استقامت کرد.

سردار حاج قاسم سلیمانی نیز چونان مرادش، هیچگاه از تهدیدها و فشارها نترسید؛ در تمامی میدانها با تمام توان حضور پیدا می کرد و آنقدر استقامت می ورزید؛ مقاومت و ایستادگی می کرد تا بر دشمنان متعدد پیروز شد.

همیشه حاضر در میدان

در سال ۱۳۶۱ و در عملیات رمضان، به علت عدم موفقیت، وضع به گونه ای شد که برادر محسن رضایی، فرمانده کل سپاه، مجبور شد در جمع فرماندهان قرار کربلا اعلام کند: چراغها را خاموش میکنیم و هر یک از فرماندهان که نمی توانند بمانند، بروند! در آن جلسه، اولین فرماندهی که برای تجدید پیمان صحبت کرد، حاج قاسم سلیمانی بود. دوران جنگ با داعش در عراق و سوریه نیز چونان عصر نبرد هشت ساله، سلیمانی را نماد ایستادگی و استقامت میشناساند.

منجی بی منت کردستان عراق

آقای مسعود بارزانی میگوید: «داعش به دروازه های اربیل رسیده بود و بیم آن میرفت که شهر عن قریب اشغال شود. من پس از حمله ی داعش، با آمریکایی ها، ترک ها، انگلیس، فرانسه و حتی عربستان تماس گرفتم؛ که همه ی مقام های این کشورها در جواب گفتند که فعلاً هیچ کمکی نمیتوانند بکنند... فوری با حاج قاسم تماس گرفتم و اوضاع را دقیقاً شرح دادم. حاج قاسم به من گفت: من فردا بعد از نماز صبح اربیل هستم. به او گفتم: فردا دیر است؛ همین حالا بیایید. حاجی گفت: کاک مسعود، فقط امشب شهر را نگه دار. فردا صبح، حاج قاسم در فرودگاه اربیل بود. من به استقبالش رفتم. حاجی با ۵۰ نفر از

^۱ سخنرانی ۱۴ خرداد ۱۳۷۵ در حرم حضرت امام(ره)

^۲ سخنرانی ۱۴ خرداد ۱۳۷۸ در حرم حضرت امام(ره)

نیروهای مخصوصش آمده بود. آن‌ها سریعاً به محل درگیری رفتند و نیروهای پیشمرگه را سازماندهی دوباره کردند و در چند ساعت، ورق به نفع ما برگشت. ما بعدها یک فرمانده داعش را اسیر کردیم و از او پرسیدیم چگونه شد شما که در حال فتح اربیل بودید، یکباره عقب نشستید؟ این اسیر داعشی به ما گفت: نفوذیهای ما در اربیل به ما خبر دادند قاسم سلیمانی در اربیل است؛ روحیهی افراد ما به هم ریخت، و عقب نشستیم».

سردار علی قاسمی، فرمانده سپاه خراسان جنوبی، میگوید: «حضور سپهبد سلیمانی در عملیاتها، حال همه‌ی نیروها را خوب میکرد و قوت قلبی برای همه‌ی ما بود... همیشه خودش در منطقه و میدان بود».

حضور همیشگی حتی در عرصه میدانی لبنان

سید حسن نصرالله، دبیرکل حزبالله لبنان، می‌گوید: «ایشان [سردار سلیمانی] یک فرمانده در سپاه بود و میتوانست در تهران بنشیند و به دیگران بگوید بیایید اینجا. بعد با آنها جلسه بگذارد و به حرفهایشان گوش بدهد و مسائلشان را به صورت طبیعی و خوب پی‌گیری کند و مثلاً هر شش ماه یا یک سال هم سری به لبنان و سوریه و عراق و ... بزند. برخی فرماندهان، اینطوری رفتار می‌کنند. اما مکتب حاج قاسم، یعنی رفتن به عرصه‌ی عملیات و میدان عمل؛ رفتن به سوی دیگران. از سال ۱۹۹۸ یعنی بیش از ۲۰ سال پیش که حاج قاسم را شناختیم و رابطه مان با او شروع شد، دفعات این حضور خیلی کمی، ما پیش او رفتیم. همیشه او بود که می‌آمد پیش ما. طبیعتاً به در عرصه و میدان باعث می‌شد اینجا همه‌ی برادران را ببیند و خودش مستقیماً میدان برود و حرف رزمندگان و مجاهدان را بشنود»^۱

ایشان می‌افزاید: «حاج قاسم، همیشه به دهان مرگ میرفت؛ میرفت خطوط مقدم... در جنگ ۳۳ روزه، جولای سال ۲۰۰۶ از تهران آمد دمشق. بعد با ما تماس گرفت و گفت: من می‌خواهم بیایم ضاحیه‌ی جنوبی، پیش شما. ما گفتیم: یعنی چه؟! اصلاً چنین چیزی امکان ندارد؛ همه‌ی پلها را زده‌اند؛ راه‌ها بسته‌اند؛ هواپیماهای جنگی اسرائیل، هر هدفی را می‌زنند؛ وضعیت، کاملاً جنگیست؛ اصلاً نمیشود به ضاحیه و بیروت رسید. اما حاج قاسم اصرار کرد و گفت: اگر ماشین نفرستید، خودم راه می‌افتم و می‌آیم! پافشاری کرد و خودش را رساند به ما، و تمام مدت هم کنار ما ماند»^۲. که خود سردار سلیمانی می‌گوید: «من تا پایان جنگ برنگشتم و به طور کامل در این ۳۳ روز در لبنان ماندم. بعد از اینکه جنگ تمام شد، من به ایران برگشتم»^۳.

جلوتر از خود نیروهای عراقی در خط مقدم

دکتر نوری المالکی می‌گوید: «بعد از آنکه از نخست‌وزیری [عراق] کنار رفتم، به مناطق درگیری که بالای دیالی واقع شده‌اند، رفتم. به منطقه‌ای رسیدیم که میان داعش و نیروهای ما قرار داشت؛ جایی که ارتش و حشد با هم بودند. وضع خطرناک بود. به من اجازه ندادند آنجا زیاد بمانم؛ زیرا گلوله باران ادامه داشت. یک لحظه دیدم حاج قاسم از خودرو پیاده شد. او از سمت جبهه‌ی دشمن و خط تماس آمده بود... او در خط مقدمی بود که برادران به من اجازه نمی‌دادند در آنجا بمانم و به من می‌گفتند که منطقه خطرناک است!»^۴

^۱ ویژه نامه‌ی مکتب حاج قاسم، ص ۱.

^۲ همان، ص ۱۵۳.

^۳ همان، ص ۱۴۷.

^۴ همان، ص ۲۱۳.

کربلا و درس ایستادگی برای سپاهیان اسلام

سردار گرانقدر حاج قاسم سلیمانی در بیست و سومین مجمع فرماندهان و مسئولین سپاه گفته است:

«سپاهی که خیلی شباهت به امام حسین علیه السلام داشت؛ سپاهی که در نور پرورنده شد و در دامن خود نور پروراند؛ دیروز در دامن خود، شهید فهمیده را پروراند، و از آن پروراندن شهید فهمیده، امروز شهید حججی، شهید اسکندری و شهید جواد الله کرم رویید؛ شبیه ترین انسانهایی که در دفاع از حرم، شبیه سرور و سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام بودند؛ سپاه دست قطعِ ها، سپاه تک چشمِ ها، سپاه سرهای متلاشی شده... جواد الله کرم و شهید حججی و حسین اسکندری، در غربت، بدون خواهر و مادر، سرشان بریده شد... نصف بدن حججی را در بیابان، دریده شده و بدون سر جمع کردیم... آقا فرمودند: سپاه در کربلای ۵ عاشورا را مشق کرد... توی غرب کانال ماهی، مملو از جنازه بود؛ جنازه ی جوانه ایی که روی هم انباشته بودند».

نامه ها و گفتگوهای شهید به هم‌زمان شهیدش

ایشان در یکی از نامه هایی که برای هم‌زمان شهیدش نوشته است اینطور میگوید که:

«عزیزانم! من بارها و بارها جان دادنتان را نظاره کرده‌ام و صدها قتلگاه شما را به تماشا نشسته‌ام. من خ رخر بریدن گلوی شما را با گوشم شنیده‌ام. در زیر شنی تانک، له شدن برادرانتان و زیر شلاق دژخیم، فریاد خمینی خمینیتان را نظاره گر بوده‌ام. جان دادن های مظلومانه و معنویتان که هنوز از شیارهای پاشنه ی پایتان در خوزستان و کردستان چشمه ی خون می جوشد. من بوی گوشت کباب شده ابدانتان را در صدها میدان مین، تک و پاتک ها بارها استشمام کرده‌ام؛ بدن هایی که در گودال های بمب برای همیشه ناپدید شدند. من همه ی امیدم در قیامت، به آخرین نگاه آشنا و بوسه‌ی وداع است که هنوز گرمی آن را در این زمستان عمرم حس میکنم. من در سرزمین شما روییده‌ام و با خون شما آبیاری شده‌ام، و همه ی جوانه های خدمتم، بوی خون شما را میدهند. قاسم، بی شما قاسم نیست. قاسم، با شما قاسم شد. حیات من، بی شما مرگ است، و مرگ با شما، حیات لذتبخش من».

آنان با شجاعت و غیرت و نترسی و استقامت و ایستادگی و روحیه ی شهادت طلبی، قاسم را قاسم کردند، و سردار سلیمانی با دیدن همه ی آن صحنه ها مصمم شد که بایستد و نتیجه ی خون یارانش را که پیروزی اسلام است، رقم بزند.

سردار حاج قاسم سلیمانی، این نامه را به نام علی و خانعلی و محمد و محمود و مهدی و حسین و سیدجواد نوشته است؛ شهیدانی که بوی لشکر ثارالله دارند. وی همچنین در نامه ای به آزاده ی لشکرش، احمد یوسف زاده، مینویسد:

«به کرمانی بودنم افتخار میکنم؛ به داشتن گوهرهایی همچون شهسواری که فریاد مرگ بر صدام، ضد اسلام را در چنگال دشمن سر داد و نشان داد به خوبی درس خود را از مکتب امام سجاد علیه السلام آموخته است، و امیر شاه پسندی که بر گوشت های بر اثر شلاق فروریخته ی او اتو کشیدند، و احمد یوسف زاده، زادخوش، مستقیمی، حسنی و ... که از اسارت عظمت آفریدند».

همه ی آنها، شاگردان مکتب سلیمانی ای بودند که خودش تا پای جان ایستاد؛ در زیر موشک دشمن له و پاره پاره شد؛ و در وصیتنامه اش نوشته است:

«مرا در کنار قبر حسین یوسف الهی در کرمان دفن کنید و روی قبرم بنویسید: سرباز قاسم سلیمانی».

حالا دیگر مردم ایران و جهان، حاج قاسم سلیمانی را شهید مقاومت و ایستادگی میدانند و استقامت و ایستادگی را از شاخص های مکتب آن سردار شهیدی می شمرند که خود معتقد بود سرباز پا در رکاب عبد صالح الهی، خمینی کبیر، است؛ و امام و مرادش خامنه ای عزیز میفرماید: «او نمونه ی برجسته ای از تربیت شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود.»

پس حاج قاسم در طول عمر با برکت خودش بعنوان یک انسانی مثل همه ما ، هم در برابر هواهای نفسانی از درون خود ایستادگی کرد و هم در برابر مشکلات، مسایل و دشمنان خارجی که بدنبال ضربه به پیکره دین خدا بودند.

این شاخصه یکی از بزرگترین درس های این سرباز اسلام برای همه ماست.

شاخصه سوم؛ سرباز ولی خدا

اطاعت از ولی از ادعا تا واقعیت

همه ما نسبت به تمامی اهل بیت (علیهم السلام) از پیغمبر اکرم (ص) و شخص اباعبدالله تا خود امام زمان (عج) ادعای اطاعت و یاری داریم و مرتباً در دعاهاى خویش نیز توفیق حضور در محضر امام زمان (عج) را برای یاری ایشان طلب میکنیم، برای کمک به ساختن جامعه و دنیایی بدون ظلم و لبریز از عدالت. قرآن کریم اینطور می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ »^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و اولو الامر خود، اطاعت نمایید.

اصلاً نظام اسلامی بدون اطاعت از اولو الامر، تحقق نمی پذیرد؛ زیرا در زندگی اجتماعی، اختلاف و تنازع، طبیعی است. از این رو، باید محور و ملاکی موجود باشد تا در مورد احکام و مقررات جامعه، حرف نهایی را بزند. پیام «آیه اولی الامر»، این است که اطاعت از ولی امر، مقدمه پیدایش نظام است. با اطاعت از رهبری، نظام اسلامی شکل می گیرد. از پیامبر خدا (ص) نقل شده که فرمود:

«اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا لِمَنْ وَاوَّاهُ اللَّهُ الْأَمْرَ، فَإِنَّهُ نِظَامُ الْإِسْلَامِ»^۲

از کسانی که صاحبان امرند، شنوایی داشته باشید و فرمانشان را اجرا کنید که نظام اسلام، در آن است.

ولی امر، امام معصوم است و در زمان حضور او، مسلمانان باید از او پیروی کنند؛ اما در زمان غیبت امام معصوم (ع) مردم چه باید بکنند؟

شناخت امام امروز

امام علی (ع) تکلیف مردم را در عصر رهبری غیر معصوم، مشخص کرده است. ایشان در قسمتی از سفارش نامه مالک اشتر به او می فرماید:

«به قاضیان شهرهای خود بنویس تا هر حکمی را که در حق و ناحق بودنش اختلاف دارند، به تو ارجاع دهند. سپس آن احکام را بررسی کن و هر چه را موافق کتاب خدا و سنت پیامبر او و دستور امام توست، امضا کن و آنان را به اجرای آن، وا دار. هر چه بر تو مشتبه شد، دین شناسانی را که نزدت هستند، گرد آور و با ایشان، مباحثه کن و آن گاه، آرای دین شناسان مسلمان حاضر بر هر چه قرار گرفت، همان را امضا کن؛ زیرا هر حکمی که مورد اختلاف شهروندان است، به امام ارجاع می شود و بر امام است که از خدا، یاری جوید و در بر پا داری حدود و وا داشتن شهروندان به فرمان خدا بکوشد»^۳.

بنا بر این، می توان گفت: این روایت، وظیفه ما در زمان غیبت را نیز مشخص می نماید؛ بدین معنا که اگر رهبر غیر معصوم، حکم خدا را تشخیص داد، آن را بیان می کند و اگر تردید داشت، با مشورت عالمان دینی به هر نظری رسید، آن رأی را اعلام می نماید و مردم، باید از فرمان او اطاعت کنند.^۴

^۱ نساء، ۵۹.

^۲ الأملی، مفید: ص ۱۴ ح ۲.

^۳ سیاست نامه امام علی (ع): ص ۵۲۱.

^۴ <http://hadith.net/post/۲۸۹۰/%D۹%AA%D۹%AC%D۹%AA%D۹%A۸-%D۹%A۷%D۹%B۷%D۹%A۷%D۹%B۹%D۹%AA-%D۹%A۷%D۹%B۲-%D۹%B۱%D۹%A۷%D۹%A۸%D۹%B۱%DB%AC>

در مسیر سربازی ولایت، اصحاب امام حسین(ع) الگوی ما برای اطاعت از ولی خدا هستند چون آنقدر در یاری ولی پای کار بودند و از همه چیز خود گذشتند حتی جانی که بالاتر از آن وجود ندارد که خودامام حسین (علیه السلام) می‌فرمایند اصحاب من به گونه‌ای هستند که روز قیامت وقتی محشور می‌شوند فرشتگان به آنها می‌گویند پرونده ای برای شما وجود ندارد و تمام درهای بهشت به روی شما باز است ولی آنها به فرشتگان می‌گویند ما هیچ کجا بدون امام حسین علیه السلام پا نمی‌گذاریم. ذوب در ولی بودن یعنی این.

طاعت آری اما اطاعت خیر

اما در واقع خیلی از مسلمین طاعت دارند ولی اطاعت از ولی خدا ندارند و حب سالکانه در آنان وجود ندارد. سنگ زیرین رابطه مرید و مراد، همین محبت و عشق است و به این محبت ایمان گفته می‌شود.

هر دینی لایه‌های مختلفی مانند شریعت، طریقت و حقیقت دارد. شریعت مقام عمل نیست و این اشتباه بزرگی است که حتی برخی از بزرگان مرتکب آن می‌شوند. پیامبر(ص) فرمودند: «الشریعت اقوال و الطریقه افعال»؛ شریعت مقام طاعت و عبادت است که در قول و گفتار پیامبر(ص) خلاصه می‌شود. وقتی کسی شریعت در اسلام را می‌پذیرد، احکام و عبادات آن را می‌پذیرد ولی این سلوک حساب نمی‌شود، بلکه تمرین بندگی است چون طریقت مقدم بر شریعت است و روح و باطنی در عمل دارد، در قرآن هم فرموده است «الذین آمنوا» و بعد «عملوا الصالحات» یعنی اول ایمان و بعد عمل صالح است. طریقت، مقام اطاعت و تبعیت از قول خدا و ولی خداست. کسی که به مقام اطاعت در طریقت برسد به مقام بندگی رسیده و به این مقام طریقت، ایمان گویند در صورتی که پذیرش شریعت را اسلام می‌گویند.

ایمان یعنی علاقه و محبت فطری فرد حقیقت‌جو به مبدا الهی که در آن قرار بگیرد و دل بی‌قرار او به واسطه آن قرار بگیرد؛ یعنی ایمان مقام عشق و محبت است که به قول سهروردی تابشی از نور حقیقی است که به سمت حقیقت می‌رود و به مقام ایقان و یقین می‌رسد. حب و محبت با یک ارادت آغاز می‌شود و شرط اول سلوک در عرفان هم همین ارادت محبانه است. شور و شوق قلبی در دل سالک پدید می‌آید که از آن برای رسیدن به مقصود بهره می‌برد.

مرحله بعد از ارادت، عنایت است، اینکه برخی با چند ولی از اولیاء بیعت کرده ولی با بعدی‌ها بیعت نمی‌کنند باید با خدای خود خلوت کنند که چرا از محبت خدا جدا شده‌اند، در قرآن کریم فرموده است:

«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»^۱

خدایا بعد از اینکه ما هدایت شدیم دوباره دل‌های ما را گمراه نکنی.

خدایا من طاعت و اطاعت داشتم ولی چرا عنایت نشد. ارادت، میوه محبت است. پس حقیقت عمل و سلوک، طریقت است برخلاف تصور برخی استادان که آن را شریعت می‌دانند.

عمل محبانه یعنی باید برای وصول به حق توجه عاشقانه وجود داشته باشد، البته انسان باید با عقل عاقبت‌اندیش حق را تشخیص دهد و بعد سلوک کند. عمل در طریق حق، حق است و عملی که در طریق حق نباشد حق نیست.

معاویه کیسه کیسه به مردم پول می‌داد ولی عملش، عمل حق نبود یعنی جد و جهد باید در راه حق و حقیقت باشد.

خدا طاعات و عبادات ما را نمی‌خرد بلکه خدا اطاعت و تبعیت در عمل را می‌خرد. طاعت را ابن ملجم هم داشت، مگر او با پیامبر(ص) بیعت نکرده بود ولی این افراد دجالان تاریخ هستند که مشغول بازی دنیا هستند و حقیقت عمل از جنس معنا در

^۱ آل عمران، ۸.

باطن عمل و آن عشق است. این محبت، نخ نامرئی دارد به نام ولایت که سالک را متوجه مبدا می‌کند و تا به عالم لامکان می‌برد.

عمل، خاستگاه و هدفی دارد. مولوی در قصه بناکردن مسجدالاقصی توسط سلیمان آورده است آدمی در دنیا مانند دیوی است که شهوات او را به زنجیر کشیده است. ما هم دنیای خود را با این توهومات و شهوات ساخته‌ایم؛ زنجیر شهوات گاهی از جنس حیرت و گاهی ترس است که آدمی را به پناهگاه می‌کشاند، در دنیا با این غفلت‌ها زندگی می‌کنیم. بنابراین اگر روح عمل نباشد خود عمل فایده ندارد. قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ. مولوی در این قصه گفته برخی با عشق و ارادت در کنار سلیمان مسجدالاقصی را بنا کردند ولی برخی یا از روی ترس و یا برای گرفتن مزد کار می‌کردند.^۱

بیعت با ولایت؛ دشوارترین آزمایش الهی

یکی از آزمایشات دشوار الهی بیعت با ولی حق در هر زمان است. در روایت بیان شده که دو تن از صحابه پیامبر(ص) در دوره ایشان بیعت کرده و جزء یاران پیامبر(ص) بودند ولی بعد از سقیفه با ابوبکر بیعت کردند، یکی از اینها چند ماه بعد نزد امام علی(ع) در نخلستان مدینه رفت و دید امام مشغول زراعت است و امام از او پرسید چه شد یاد ما کردی و آن شخص گفت محبت و علاقه به شما سبب شد تا اینجا بیایم و امام خطاب به او فرمودند: اگر به ما محبت و علاقه داشتی چرا کنار کشیدی و با ما بیعت نکردی. پس عشق و علاقه با عمل باید همراه باشد.^۲

از ادعای سربازی ما تا قبولی ولی

اما جدای از اینکه ادعای اطاعت و یاری و سربازی برای امام یک چیز است، قبولی آن از سوی امام چیز دیگریست.

مالک اشتر سرباز مقبول امام

جنگ صفین؛ بین سپاه امام علی(ع) و سپاه معاویه - درگرفت. سپاه امام ضربه‌های مهلکی بر سپاه شام وارد کرد و تا پیروزی نهایی فاصله‌ای نداشت، اما معاویه با حيله‌گری و با پیشنهاد عمرو بن عاص، قرآن‌ها را بر نیزه کرد و خواهان حکمیت قرآن شد اما حيله معاویه درست هنگامی بود که مالک اشتر پیروزی‌هایی را به دست آورد و نزدیک بود نتیجه نبرد را به نفع سپاه عراق پایان دهد. اما امام علی(ع) که از هر طرف، تحت فشار شدید طرفداران حکمیت بود، یزید بن هانی را به دنبال مالک فرستاد و پیام داد: «نزد من بیا». مالک گفت: برگرد و به امام بگو: اکنون وقتش نیست که مرا از سنگرم برگردانی. عجله نفرما؛ زیرا من امیدوارم که خدا به زودی ما را سازد! یزید نزد امام برگشت ...

در یک قدمی پیروزی که می‌توانست مالک را در تاریخ بیش از پیش جاودانه کند اما تبعیت از دستور امام را بر هر صلاح و مصلحت شخصی ترجیح داد و این بود که از مالک مالک ساخت.

امیر المؤمنین علی(علیه السلام) چون خبر جانکاه شهادت مالک را شنید، بالای منبر رفت و فرمود: «أَلَا إِنَّ مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ قَدْ قَضَىٰ نَحْبَهُ ، وَأَوْفَىٰ بَعْدِهِ ، وَلَقِيَ رَبَّهُ ، فَرَجِمَ اللَّهُ مَالِكًا ! لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِدَاءً ، وَلَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَدَأً . اللَّهُ مَالِكٌ ! وَمَا مَالِكٌ ! وَهَلْ قَامَتِ النِّسَاءُ عَنْ مِثْلِ مَالِكٍ ! وَهَلْ مَوْجُودٌ كَمَالِكٍ !» (بدانید که مالک بن حارث، روزگار خود را به پایان برد و به پیمان خویش وفا نمود و به دیدار پرورگارش شتافت. خدا مالک را بیامرزد! اگر کوه می‌بود، قلّه‌ای دست نیافتنی و دور و بلند

^۱ khabaronline.ir/xhNXT

^۲ همان

^۳ الفئد من الجبل : أنفه الخارج منه . وقيل : هو المنفرد من الجبال (النهاية : ج ۳ ص ۴۷۵ «فند»

می نمود! و اگر سنگ می بود، صخره ای سخت می نمود! آفرین بر مالک! مالک که بود؟! آیا زنان، مانند مالک را می زاینند؟! آیا در روزگار ما چون مالک هست؟!^۱

راوی گوید: چون فرود آمد و به خانه رفت، مردانی از قریش به نزد او آمدند و گفتند: خیلی برای او بی تابی کردی و نالیدی. او که مُرد. فرمود: «به خدا سوگند، مرگ او اهل مغرب(شام) را عزّت بخشید و اهل مشرق(عراق) را خوار کرد». آن حضرت چند روز بر او می گریست و بسیار در فقدان او اندوهناک بود و می فرمود: «دیگر مانند او را هرگز نخواهم دیدا».^۲

حاج قاسم مقبول امام

حاج قاسم خودش را «سرباز صفر ولایت» می نامید و هم در گفتار و هم در عمل نشان داده بود که کاملاً از نایب زمان خود پیروی می کند. و این دغدغه در سرتاسر زندگی ایشان کاملاً مشهود بود.

خشنودی ولی هدف والای سرباز

حجت الاسلام کیاسری میگوید:

مراسم دانش آموختگی دانشگاه امام حسین عالی بود. فرماندهان نظامی ایستاده بودند. حضرت آقا از پله ها رفتند بالا و روی جایگاه آمدند. فرماندهان فرمانده کل قوا را که دیدند احترام نظامی گذاشتند. احترام حاجی اما جور دیگر بود و با همه فرق داشت. یک دست به احترام معمول نظامی کنار سر گذاشته بود، یک دست هم روی سینه. میدانستم هیچ کار حاجی بی حکمت نیست. پرسیدم: «حاجی عرف نظامی اینه که برای احترام دست رو کنار سر میذارن. این دست که روی سینه گذاشتی دیگه قضیه اش چیه؟» گفت: «حس کردم آقا نگرانه. دست گذاشتم روی سینه هم تا بگم حاج قاسم فدات بشه آقای من.»

فراری از مدال و تقدیر

در جایی دیگر ابراهیم شهریاری روایت میکند:

نشان ذوالفقار؛ نشانی که کسی بعد انقلاب در ایران نگرفته بود. شنیدن خاطره از زبان خودش حلاوت دیگری داشت: «از دفتر آقا تماس گرفتند: آقا فرمودند تشریف بیارید، کارتون دارم، با لباس نظامی هم بیایید. شصتم خیردار شد که برای چی میخوان برم. یک سال پیش هم صحبتش شده بود و طفره رفته بودم. این بار هم بهانه آوردم که میخوام برم سوریه، فرصت ندارم. دوباره از دفتر تماس گرفتند گفتند: «بیایید حتما هم با لباس نظامی باشید.» گفتم: «به یک شرط قبول میکنم؛ سلام خدمت آقا برسونید و بگید قبل از این کار، میخوام چند دقیقه باهاشون صحبت کنم.» گفتگوی دونفره شان را هم شرح داد: «به آقا گفتم: شما که برای جمهوری اسلامی بیشتر زحمت کشیدید، خودتان را فدا کردید، چه کارهای بزرگی کردید، چه کسی برای شما نکوداشت گرفته که حالا شما میخواهید برای من بگیرید. از شما میخوام این مدال را به من ندهید. حضرت آقا دوباره فرمودند: «من میخوام این مدال را بگیرد.» توی عمرم روی نه نیاورده بودم، قبول کردم؛ «فقط به شرطی که تا زنده هستم این مدال رو به لباسم نزنم.»

جتی در لحظاتی که شاید نظر خودش چیز دیگری بود و یا میلی بر آن نداشت اما نظر ولی را بر نظر خودش ارجحیت می دادو

خیلی ها هم تلاش میکردند که بین حاج قاسم و آقا اختلاف بیفتد. میرفتند پیش حاج قاسم و یک چیزهایی میگفتند که بالاخره یک چیزی بگوید. یوسف افضلی از همزمان شهید میگوید: چند دقیقه یک روند گفته بود و حاجی فقط شنیده بود.

^۱ الاختصاص، ص ۸۱؛ الأمالی للمفید، ص ۸۳ ح ۴؛ الغارات، ج ۱، ص ۲۶۵.

^۲ الاختصاص، ص ۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۹۱ ح ۷۳۵.

لبّ کلامش این بوده که: «حاجی! شما این قدر زحمت میکشید، اما قدرتون رو نمیدونن...» وقتی ساکت شد، حاجی در جواب گفته: «شما چرا ناراحتی؟ من یه سربازم، نهایتش میگن برو جای دیگه نگهبانی بده، من هم میگم چشم. اینکه ناراحتی نداره.» یک عمر خودش را سرباز میدانست؛ سرباز ولایت، سرباز مردم، سرباز سپاه، سرباز نظام و سرباز این مرزوبوم. دلش میخواست با همین نام هم در تاریخ بماند. توی وصیت نامه‌اش نوشته بود: «همسرم من جای قبرم را در حرم شهدای کرمان مشخص کرده ام، محمود میداند. قبر من ساده باشد مثل دوستان شهیدم. بر آن کلمه سربازقاسم سلیمانی بنویسید نه عبارتهای عنوان دار.»

توصیه حاج قاسم در تبعیت از رهبری

سردار شهید سلیمانی، شاید توان انجام بسیاری از اقدامات شجاعانه را داشت اما انجام نداد که دلیل این امر مطیع بودن و پشت سر ولی فقیه قرار گرفتن و خود را تابع محض فرمانده کل قوا دیدن است که پیام های زیادی را در خود نهفته است.

حاج قاسم سلیمانی در مراسم سالگرد شهادت شهید حسن اسدی درباره مقام معظم رهبری گفت: «قوام ایران اسلامی و بقای آن به رهبریت آن است. مردم از من قبول کنید من عضو هیچ حزب و جناحی نیستم و به هیچ طرفی جز کسی که خدمت می کند به اسلام و انقلاب تمایل ندارم. اما این را بدانید والله علمای شیعه را تماما و از نزدیک می شناسم. الان ۱۴ سال شغل من همین است. علمای لبنان را می شناسم. علمای پاکستان را می شناسم. علمای حوزه خلیج فارس را می شناسم. چه شیعه و چه سنی والله، اشهد بالله، سرآمد همه این روحانیت، این علما از مراجع ایران و مراجع غیر ایران، این مرد بزرگ تاریخ یعنی آیت الله العظمی خامنه ای است.»

شاخصه چهارم؛ معنویت عمیق

هر چه ماموریت سنگینتر، نیاز به معنویت نیز بیشتر خواهد بود لذا در قرآن کریم خداوند به پیامبر اکرم(ص) می فرماید با توجه به رسالت سنگینی که بر دوش تو گذاشته شده، نیاز است که نسبت به معنویت افزائی از طریق نماز شب و تلاوت قرآن اقدام کنی. خداوند متعال در آیات ابتدایی سوره مزمل می فرماید:

يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ ﴿١﴾ فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾ نَصْفَهُ أَوْ انْقِصُ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿٧﴾

یعنی دین، قادر است، اصیل ترین، ماندگارترین و برترین معانی را به زندگی انسان ببخشد و از این طریق، انسان به حیات معنادار که همان حیات اصیل و طیبه است، دست می یابد.

حوزه معنویت بسیار گسترده است اما اگر بخواهیم معنویت را در مکتب حاج قاسم بررسی کنیم میتوان به پنج عامل معنویت زا اشاره کرد که در ادامه بحث بصورت مفصل به شرح هر کدام خواهیم پرداخت.

۱. اخلاص

۲. شبکه ارتباطی و دوستان

۳. معادباوری

۴. عبادات

۵. توسلات

اولین عامل؛ اخلاص

اگر بخواهیم رمز و راز اصلی محبوبیت، پیشرفت و موفقیت افراد و جوامع را بگوئیم، آن «اخلاص» است. اخلاص قطب نمای انسان در مسیر حرکت به سوی خدا و باعث برکت در زندگی و اعمال است. حضرت زهرا سلام الله علیها می فرماید:

«مَنْ أُوْعِدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ»^۲

کسی که عبادت پاک و خالص خود را به بالا بفرستد، خداوند عزیز و جلیل، بهترین مصالحش را بر او نازل می گرداند.

اهمیت اخلاص در اسلام

رهبر معظم انقلاب در سخنانی نسبت به اهمیت اخلاص در اسلام اینطور می فرماید:

«اخلاص، یکی از مهمترین فضائل اخلاقی؛ بلکه اصلی ترین فضیلت اخلاقی است که انسان سالک الی الله به آن نیاز دارد. از طرفی «بی اخلاصی، درد بزرگی برای انسان است.^۳ اهمیت اخلاص آنگاه روشن می شود که بدانیم اساساً «خدای متعال همیشه روی کارهایی که از روی ایمان و اخلاص است، تأثیرات بزرگی قرار می دهد. این را بدانید: هر کاری را شما از روی اخلاص بکنید، خدا به آن برکت خواهد داد. هر کاری را که از روی حسابگریهای مادی بکنید، متزلزل است. ممکن است به نتایجی

^۱ مزمل، ۱-۷.

^۲ بحار الأنوار ج ۶۷ ص ۲۴۹

^۳ بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران، ۲۹/۰۷/۱۳۸۴

برسد؛ خیلی از اوقات هم به نتیجه نمی‌رسد.^۱ این همان روایت معروفی است که می‌فرماید: «من كان لله كان الله له»^۲، «هر کس برای خدا باشد، قدرت الهی در خدمت او قرار می‌گیرد و به او کمک می‌کند»^۳.

مفهوم اخلاص

مفهوم اخلاص را با تعابیر مختلفی می‌توان بیان کرد. اخلاص یعنی خالص کردن و ناب کردن نیت. به دنبال ناب کردن نیت هم خالص کردن و ناب شدن عمل می‌آید. یا به تعبیر دیگر اخلاص یعنی ما تکلیف را بشناسیم و برای خاطر تکلیفمان کار را انجام بدهیم؛ ملاحظات دیگر را مخلوط نکنیم. همچنین در ادبیات امروزی از «اخلاص» تعبیر می‌کنیم به «گمنام» بودن یعنی دنبال نام و نشان نبودن. بر اساس این تعریف، انسانی که اخلاص دارد، برای او هدف مهم است. «شخص» و «من» و «خود» برای انسان با اخلاص اهمیتی ندارد. اخلاص را دارد، اعتماد به خدا را هم دارد. می‌داند که خدای متعال حتماً این هدف را غالب خواهد کرد.

ملاک اصلی رفتار مخلصانه

نکته‌ی مهم دیگر این است که نقطه محوری و کانون مفهوم اخلاص، «خدا» است. به عبارت بهتر در مفهوم اخلاص، «خدا» نهفته است.

حاج قاسم سرباز اسلام

ویژگی سردار رشید اسلام، حاج قاسم سلیمانی این بود که سرباز «اسلام» بود نه صرفاً سرباز «وطن». و اگر خدمتی هم به وطن دارد، برای اسلام و خدا است. بنابراین هر جا که مجاهدت خالصانه و مخلصانه باشد، نتیجه‌اش درخشش و تلالؤ خواهد بود. منتها مجاهدت خالصانه و مخلصانه، ممکن است برای خدا انجام گیرد، ممکن هم هست برای غیر خدا انجام گیرد. اگر برای خدا انجام گرفت، همیشگی، ماندگار و زایل ناشدنی است؛ اما اگر برای غیر خدا انجام گرفت، ماندگار نیست.

سطوح اخلاص

اخلاص دو سطح دارد. اولین سطح اخلاص؛ در حوزه عقیده و باور است، یعنی در باورمان شک و تردید نکنیم.

وصیت نامه شهید سلیمانی به ویژه فقره‌های اول، این اخلاص را حکایت می‌کند که شهید اینطور می‌نویسد:

«شهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله و اشهد أن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و اولاده المعصومین اثنی عشر ائمتنا و معصومیننا حجج الله»؛

شهادت می‌دهم که قیامت حق است. قرآن حق است. بهشت و جهنم حق است. سوال و جواب حق است. معاد، عدل، امامت، نبوت حق است

دومین سطح اخلاص؛ در حوزه در رفتار و عملکردهای ما انسانهاست.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: هر وقت در جلسه‌ای که ما غالباً با همین مسئولین مختلف که ارتباط با کار او داشتند داشتیم -جلسات رسمی معمولی- حاج قاسم یک گوشه‌ای می‌نشست که اصلاً دیده نمیشد. آدم گاهی اوقات می‌خواست بدانند یا استشهاد کنند، باید میگشت تا او را پیدا میکرد؛ خودش را جلوی چشم قرار نمیداد، تظاهر نمی‌کرد.

^۱ بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۲/۰۸/۱۳۷۲

^۲ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۹، ص ۱۹۷.

^۳ بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۲/۰۸/۱۳۷۲

یا در مصاحبه رسانه‌ای درباره جنگ ۳۳ روزه، سردار سلیمانی تقریباً بیشتر روزهای جنگ را در بیروت در کنار سید حسن نصر الله و عماد بودند جلسات سه نفره داشتند. یکی از نکات مهم مصاحبه، انتساب همه موفقیت‌ها و طرح‌ها به سید و عماد مغنیه بود. شهید سلیمانی از نقش خود هیچ حرفی نزد.

آثار اخلاص

۱. پیش رفتن کارها

«اگر کار برای خدا انجام گیرد و نیت برای خدا خالص باشد، اشکالاتی که معمولاً در کارها مشاهده میشود، پیش نخواهد آمد»^۱

۲. محبوبیت و جذب دلها

«چیزی که می‌تواند دل مردم را به طرف ما جلب کند - اگر جلب دل مردم لازم باشد؛ که البته لازم هم هست - اخلاص لله است. این، راز قضیه است.» زیرا فرمود: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»^۲ «یعنی من و شما، اگر میانه‌ی خودمان را با خدا درست کنیم، خدا میانه‌ی ما را با مردم، درست خواهد کرد. راه دیگری وجود ندارد»^۳

۳. شکرگذاری خدا و ماندگاری نام نیک در تاریخ

معمولاً انسانها به دنبال ماندگاری نام نیک در تاریخ هستند. اما انسان‌های مخلص، تنها به دنبال ماندگاری نام «اسلام» در تاریخ هستند. خداوند نیز به به خاطر اخلاص و تکلیف‌گرایی آنها، نام آنها را در تاریخ ماندگار میکند^۴.

۴. پاداش بی‌نهایت برای کارهای آنها

در آیه ای از قرآن کریم می‌خوانیم: «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلُصِينَ»^۵ یعنی «همه‌ی مردم، پاداش متناسب با عمل کاری را که انجام داده‌اند میگیرند، مگر بندگان مخلص خدا. اینها عملشان و پاداششان متناسب نیست. عملشان هرچه که باشد، پاداش آنها بی‌نهایت است؛ زیرا این وجود متعلق به خدا، برای خدا و سرتا پا در خدمت اهداف الهی است. او، همه‌ی وجودش برای خدا خالص شده است»^۶

در روایتی نیز گفته‌اند: «خدای متعال میفرماید: اگر به بنده‌ی مخلص یا مخلص، همه‌ی دنیا را هم بدهم، حق او ادا نشده است. بنابراین، جزای او متناسب با عملی که انجام میدهد، نیست. یک نماز او برابر هزاران نمازی است که بندگان خوب خدا بخوانند.»^۷

نمونه‌های از مخلصین تمام عیار

امام حسین (علیه‌السلام)

اصلی‌ترین نماد و نمونه‌ی اخلاص، حادثه‌ی عاشورا است و راز ماندگاری حادثه‌ی عاشورا در تاریخ، «تکلیف‌گرایی» و «اخلاص» امام حسین (علیه‌السلام) بود. «حرکتی خالصاً، مخلصاً و بدون هیچ شائبه، برای خدا و دین و اصلاح جامعه‌ی مسلمین بود.»^۸

^۱ بیانات رهبری در اولین روز ماه مبارک رمضان، ۰۴/۱۲/۱۳۷۱

^۲ نهج‌البلاغه، حکمت ۸۹

^۳ بیانات رهبری در دیدار نمایندگان مجلس، ۲۰/۰۳/۱۳۷۱

^۴ بیانات رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت - ۰۸/۰۶/۱۳۸۹

^۵ صافات، ۳۹، ۴۰.

^۶ بیانات در اولین روز ماه مبارک رمضان، ۰۴/۱۲/۱۳۷۱

^۷ همان

^۸ بیانات رهبری در دیدار جمعی از پاسداران، ۲۶/۱۰/۱۳۷۲

امام خمینی (رحمه الله)

در انقلاب اسلامی نیز «امام، آن کاری که کرد... به برکت اخلاص بود؛ اخلاص! اگر اخلاص نبود، شخصیت عظیم و جوهر مستحکم امام هم برای این که این کارها را پیش ببرد، کافی نبود.»^۱

آری اگر اخلاص امام نبود، حتی جوهره‌ی شخصیت امام هم نمی‌توانست انقلاب را به پیروزی برساند؟ یعنی «امام خصوصیات ممتاز فردی خیلی داشت؛ اما توفیقات او بالاتر از آن بود که به خصوصیات فردی یک انسان متکی باشد. شجاعت و آگاهی و عقل و تدبیر و دوراندیشی امام بسیار ممتاز بود - در اینها هیچ شکی نیست - اما توفیقاتی که آن بزرگوار به دست آورد، خیلی بالاتر از این است که به شجاعت و عقل و تدبیر و آینده‌نگری زیاد یک انسان متکی باشد.

آن توفیقات از جای دیگر نشأت می‌گرفت، که در درجه‌ی اول از اخلاص او ناشی می‌شد؛ «مخلصین له الدین». مخلص خدا بود و کار را فقط برای او - ولا غیر - انجام می‌داد. لذا اگر همه‌ی دنیا هم در مقابل او قرار می‌گرفتند و از او چیزی می‌خواستند که مورد رضای خدا نبود، انجام نمی‌داد.»^۲

به همین دلیل معتقدیم انقلاب اسلامی قطعاً به پیروزی نهایی خودش خواهد رسید زیرا امام «با ایمان و جهاد و اخلاص و عمل صالح خود، سنگ بنای حکومت اسلامی را در ایران گذاشت.»^۳

شهید حججی

شهید مدافع حرم محسن حججی، جوان گمنامی بود که با شهادت خود، جامعه و جهان را تکان داد. رمز این محبوبیت و تأثیرگذاری نیز در او «اخلاص» بود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره تشییع پیکر مطهر ایشان نیز می‌فرماید:

«بینید چه غوغایی در کشور راه افتاده به‌خاطر شهادت این جوان. شهید خیلی هستند؛ همه‌ی شهدا هم پیش خدای متعال عزیزند لکن یک خصوصیتی در این جوان وجود داشته - خداوند هیچ‌وقت کارش بدون حکمت نیست - اخلاص این جوان و آن نیت پاک این جوان و به موقع حرکت کردن این جوان و نیاز جامعه به این جور شهادتی، این موجب شده که خدای متعال، نام این جوان را بلندمرتبه کرد. کمتر شهیدی را ما سراغ داریم که این جور خدای متعال او را در چشم همه عزیز کرده باشد.»^۴

سپید شهید قاسم سلیمانی

راز محبوبیت سردار سرفراز حاج قاسم سلیمانی نیز در اخلاص اوست. رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با خانواده سردار فرمودند: «می‌بینید مردم چه کار دارند میکنند برای حاج قاسم؛ این برای شما تسلاً است... بدانید که مردم قدر پدر شما را دانستند و این ناشی از اخلاص است؛ این اخلاص است. اگر اخلاص نباشد، این جور دل‌های مردم متوجه نمی‌شود؛ دل‌ها دست خدا است؛ این که دل‌ها این جور همه متوجه میشوند، نشان‌دهنده‌ی این است که یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت.»

حتی ایشان در نمازی که بر پیکر مطهر سردار سلیمانی اقامه فرمودند، عبارت ویژه‌ای در نماز به کار بردند و به اخلاص سردار اشاره کردند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَوَقَّيْتَهُمْ مُتَلَطِّحِينَ بِدِمَائِهِمْ فِي سَبِيلِ رِضَاكَ، مُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ، مُخْلِصِينَ فِي ذَلِكَ لَوَجْهِكَ الْكَرِيمِ» (خداوند! تو آنان را در حالی قبض روح کردی که در راه خشنودیت، به خون غلتیده بودند و در برابر یکدیگر به شهادت رسیدند. آنان انسانهایی بودند که در مسیر شهادت، خود را برای ذات بزرگوارت خالص گردانیده بودند)^۵

^۱ بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان، ۰۵/۰۹/۱۳۷۶

^۲ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۲۳/۰۴/۱۳۶۸

^۳ بیانات در مراسم بیعت فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد، ۲۰/۰۴/۱۳۶۸

^۴ بیانات در کنار پیکر مطهر شهید محسن حججی، ۰۵/۰۷/۱۳۹۶

^۵ بیانات در منزل سپید شهید حاج قاسم سلیمانی، ۱۳/۱۰/۱۳۹۸

دومین عامل؛ شبکه ارتباطی فرد

انسان ذاتا موجودی اجتماعی است و نمی تواند به تنهایی و به دور از اجتماعات انسانی زندگی کند. یکی از اموری که در ترسیم شخصیت انسان خیلی مؤثر است، همنشین است. همنشین در وضع روحی و فکری و اخلاقی انسان تأثیر می گذارد؛ و اثرش به قدری زیاد است که گاهی یک همنشین خوب انسان را بهشتی و یک همنشین بد انسان را جهنمی می کند. بنابراین باید در انتخاب دوست برای خود، کاملاً مراقب باشیم. خداوند متعال در اهمیت این مقوله می فرماید:

«وَيَوْمَ يَعَضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾ يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٨﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿٢٩﴾»^۱

روزی که هر بدکاری پشت دستهایش را گاز می گیرد و با آه وحسرت می گوید: «کاش سبک زندگی ام را هماهنگ با پیامبر کرده بودم. (۲۷) ای وای من! کاش با فلانی دوست نمی شدم. (۲۸) با آنکه تعلیمات قرآن به دستم رسیده بود، مرا از زندگی کردن طبق آن، منحرف کرد.» بله، چنین شیطان‌هایی همیشه انسان را در زمان نیاز، تنها می گذارند!^۲

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«... فَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أُمَّرَهُ وَ لَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانظُرُوا إِلَى خُلَطَائِهِ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ إِنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ مِنْ دِينِ اللَّهِ...»

پس هر گاه امر کسی بر شما مشتبه شد و دین او را نشناختید، به همنشینان او نگاه کنید. اگر آنان اهل دین خدا بودند، او نیز بر دین خداست و اگر بر غیر دین الهی بودند، او نیز بهره ای از دین خدا نبرده است»

رفقای حاج قاسم

یکی از این دوستان سردار شهید احمد کاظمی بود. حاج احمد و حاج قاسم در جنگ با هم رفیق شدند و با هم ارتباط نزدیکی داشتند و بعد از جنگ هم این ارتباط بیشتر شد؛ عمق این ارتباط را آنجا می تواند فهمید که پس از شهادت حاج احمد، شهید سلیمانی در یکی مصاحبه‌های خود گریه می کند و می گوید حاضرم همه چیزم رو بدهم و حاج احمد کاظمی را یک بار دیگر ببینم.^۳

یا شهید سلیمانی در زمانی دیگر، در نامه ای بنا به درخواست یکی از دوستانش درباره شهید کاظمی و لشکر نجف چنین می نویسد:

دوستی در حماء^۴ از من خواست که در مورد لشکر نجف که امروز در نبرد سوریه مشغول فداکاری است، چیزی بنویسم. خواستم خواسته این برادر مجاهد را با کلامی ناقص و غیر کافی در حق این لشکر فداکار اداء کرده باشم. وقتی نام لشکر نجف را می شنوم، قامتی بسیار زیبا و رعنا عرشی که بوی بهشت از آن همیشه استشمام می شد، که قامت مردانه اش همچون کوهی پناهگاه سختی‌ها و دشواری‌ها بود، مردی که نجف‌آباد با همه بزرگان‌ش مفتخر به نام و یاد اوست. احمد عزیز، احمدی که وقتی در جلسه‌ای بود اطمینان در آن حاکم و غیابش نقصی بزرگ در قرار داشت. مردی که مشارکتش در نبردی موجب استحکام عمل

^۱ فرقان، ۲۹، ۲۷.

^۳ سردار محمد تقی امینی، فرمانده سابق لشکر ۸ رزهی نجف اشرف

^۴ یکی از شهرهای سوریه

و تضمین پیروزی بود، مجاهد بزرگی که فاتح خرمشهر بود. مردی که رقابیه را درنوردید. مردی که بارها با حکمت و شجاعتش دشمن را به تحقیر انداخت. ردپای او در بیست هزار کیلومتر مناطق اشغالی توسط دشمن بعثی مشهور است. نور بجامانده، تابش مستمری که امروز میلیون‌ها نفر راهی آن می‌شوند و این دلیل آنرا قافله راهیان نور نامیده‌اند. احمدی که شادی و خنده‌اش، غم و غصه‌اش، اندوه و فرحش، زیبا و دوست‌داشتنی بود. مجاهدی که ایران در نقص عدم وجود و حضورش در غم است. احمد ما و من، احمد همه ایران و همه اسلام و تشیع. آری نجف را چنین موسسی بود که پیوسته در هر بیانی خدارا، خدارا، خدارا متذکر می‌شد. برادران در نجف، نجفی باشید. آنچنان که موسس و پایه‌گذار این بنای ارزشمند بود و در درون آن هزاران هزار جوان متدین و مجاهد را پرورش داد. لشکری که دشمن را به وحشت می‌انداخت و لرزه بر اندامش حاکم می‌کرد. لشکری که همه بن‌بست‌های جنگ با وجود فرمانده لایقش، پیوسته برطرف می‌شد. لشکری که دیگر سازمان‌های رزم آرزوی همراهی او را داشتند. نجفی که حوزه علمیه متحرکی بود و هزاران مدافع دین را در خود جای داده بود. یاد آن نجف و یاد فرمانده بزرگوار شهیدش بخیر و امیدوارم این یادگار برادر شهیدم حاج احمد، احمد آشنای همه مجاهدان، پیوسته روح احمدی بر آن حاکم باشد^۱.

دیگر یار حاج قاسم شهید یوسف الهی بود که معروف بود به عارف لشکر. سردار شهید سپهبد سلیمانی در خاطراتش با این شهید بزرگوار می‌گوید:

یک روز با حسین به سمت آبادان می‌رفتیم. عملیات بزرگی در پیش داشتیم. چندتا از کارهای قبلی با موفقیت لازم انجام نشده بود و از طرفی آخرین عملیاتمان هم لغو شده بود. من خیلی ناراحت بودم. به حسین گفتم: چندتا عملیات انجام دادیم اما هیچ کدام آطور که باید موفقیت‌آمیز نبود. این یکی هم مثل بقیه نتیجه نمی‌دهد. گفت: برای چی؟ گفتم: چون این عملیات خیلی سخته و بعید می‌دانم موفق بشویم. گفت: اتفاقا ما در این کار موفق و پیروز هستیم. گفتیم: حسین دیوانه شده‌ای. در عملیات‌هایی که به آن آسانی بود و هیچ مشکلی نداشتیم نتوانستیم کاری از پیش ببریم آنوقت در این یکی که کلا وضع فرق می‌کنه واز همه سخت‌تر است. موفق می‌شویم! حسین خنده‌ای کرد و با همان تکه کلام همیشگی‌اش گفت: حسین پسر غلامحسین به تو می‌گویم که ما در این عملیات پیروزیم. می‌دانستم که او بی حساب حرفی را نمی‌زند. حتما از طریقی چیزی که می‌گوید ایمان و اطمینان دارد. گفتم: یعنی چه از کجا می‌گویی؟ گفت: بالاخره خبر دارم. گفتم: خب از کجا خبر داری؟ گفت: به ما گفتند که ما پیروزیم. پرسیدم: کی به تو گفت؟ جواب داد: حضرت زینب(س). دوباره سوال کردم در خواب گفت یا در بیداری؟ با خنده جواب داد: تو چه کار داری. فقط بدان بی بی به گفت که شما در این عملیات پیروز خواهید شد و من به همین دلیل می‌گویم که قطعاً موفق می‌شویم. هر چه از او خواستم بیشتر توضیح بدهد. چیزی نگفت و به همین چند جمله اکتفا کرد. نیاز هم نبود توضیح بیشتری بدهد. اطمینان او برایم کافی بود. همان طور که گفتم همیشه به حرفی که می‌زد. ایمان داشتیم. وقتی که عملیات با موفقیت تمام به انجام رسید. یاد حرف آن روز حسین افتادم و به ایمان و قاطعیتی که در کلامش بود. و هرگز از این اطمینان به او پشیمان نشدم.

سومین عامل؛ معادباوری

خداوند متعال در قرآن کریم در باب اهیت یاد معاد اینطور می‌فرماید:

« مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى »^۲

از این (زمین) شما را آفریده ایم و در آن شما را باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم .

^۱ سوره، شهر حماء، مورخه ۱۳۹۶/۱/۶
^۲ طه، ۵۵.

اعتقاد به معاد، از اصول سه گانه دین مقدس اسلام و از ضروری ترین مسائل این دین پاک است. صدها آیه از آیات قرآن کریم و هزاران روایت از پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصوم(ع) بر وجود معاد و برانگیختن همه انسان ها پس از مرگ در یک روز معین اشاره و تأکید می کنند؛ روزی که در آن خداوند، نیکوکاران را نعمت و لذتی ابدی می بخشد و بدکاران را به سزای کردار و رفتارشان، گرفتار عذابی ابدی می کند. معادباوری نیز به این معناست که انسان در اعماق وجود خود به حیات ابدی ایمان آورده و اعتقاد به معاد را محور زندگی خود قرار دهد.

حاج قاسم قیامت را با گوشت و پوست خود باور داشت و برای آن برنامه ریزی کرده بود. یکی از کارهایی که انجام داد این بود از خوبان ، شهادت و اقرار می گرفت؛ چنان که برای برخی از دوستان شهیدش هم از مردم اقرار گرفته بود.

سخنرانی در جمع فرماندهان

حاج قاسم در جمع فرماندهان و نیروهای سپاه سخنرانی می کرد. گفت شما همه مؤمنید و در جمع تان افراد مخلصی وجود دارند. اقراری که از شما می خواهم این است که «آیا در ذهن تان من آدم خوبی هستم؟» نگذاشت تعارفات حضار سر بگیرد. گفت: «من یک اقرار شرعی می خواهم وگرنه هر جا می روم به من قاب و هدیه زیاد می دهند و گذارم گوشه ای.» وقتی همه یکصدا بله گفتند. ادامه داد: امیدوارم خداوند این شهادت شما را بپذیرد و امیدوارم روزی همراه با دیگران کنار جنازه ام هم این شهادت را بدهید .

دیدار آخر با علما

بیوت مراجع و علما زیاد سر می زد. بار آخری که رفته بود از خیلی های شان از جمله آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله جوادی آملی خواسته بود که پشت کفنش را به اسم امضا کنند.

پیش آیت الله نوری همدانی علاوه بر اینکه امضا گرفته بود، گفته بود می خواهم پشت سرتان چند رکعت نماز بخوانم. موقع رفتن آیت الله نوری، حاج قاسم را بغل کرده بود و در گوشش آیه «من المؤمنین رجال صدقوا» را خوانده بود. موقع خداحافظی چشم های هردوشان خیس خیس بود .

آهی از ته دل

آه می کشید از اینکه از پدرش دستخط نگرفته بود برای رضایت از خودش. می گفت: از مادرم امضا گرفتم که از من راضی است اما از پدرم نه. آنقدر امروز و فردا کردم که آخرش هم نشد .

امضایی ارزشمندتر

وصیت کرده بود موقع دفن، آن کفنی که خیلی ها امضا کرده بودند، امضای فرزندان شهدا و نامه دختر شهیدی که نوشته بود: «سی و پنج سال بعد از شهادت پدرم، وقتی شما آمدید خانه ما، غم شهادت پدرم از یادم رفت» را در کفنش بگذارند.

چهارمین عامل؛ عبادات

خداوند متعال در آیاتی هدف از خلقت را اینچنین بیان میکنند :

« وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ »^۱

جن و انس را آفریدم، فقط برای اینکه مرا بندگی کنند

^۱ ذاریات، ۵۶.

انس با قرآن

امروزه انسان در معرض آماج حملات روحی و روانی قرار دارد و نگرانی‌های فراوانی او را احاطه کرده، وحشتِ تنهایی در همه حال انسان را تنها نمی‌گذارد. او به شدت نیازمند انیس و مونس است که در کنار او آرامش یابد. نگرانی شدید او از تنهایی و بی‌کسی، در همه حوادث دوران زندگی، روح و روان او را می‌آزارد. قرآن کریم مونس است که در شرایط عادی و نیز در بحران‌ها و سختی‌های زندگی می‌تواند بهترین همدم انسان باشد؛ امام سجّاد(ع) می‌فرماید: «لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِي». اگر همه مردم ما بین مشرق و مغرب بمیرند و هیچ موجودی بر روی زمین زنده نماند و من تنها باشم، وقتی قرآن با من باشد، هرگز از تنهایی وحشت نمی‌کنم.^۲

حفظ تو راهی

یک روز وقتی در مسجد قنات ملک به همراه شماری از دوستان در جلسه قرآن نشسته بودیم حاج قاسم وارد شد، وقتی نوبت به حاج قاسم رسید، از حفظ شروع به تلاوت آیات کرد. پس از اتمام تلاوت آیات از ایشان پرسیدم چطور با وجود مشغله ایی که دارند قرآن را حفظ کردند؟ پاسخ دادند در فواصل بین شهرها که وقت هست به عقب خودرو می‌روم و آنجا قرآن می‌خوانم^۳

نوافل

در دین اسلام تأکید فراوانی بر انجام نمازهای مستحبی شده و ثوابهای فراوان برای آن منظور گردیده است. و در میان نمازهای مستحبی نماز شب از فضیلت بیشتری برخوردار است. و در روایات رسیده از معصومین (ع) که نماز شب به خاطر عظمت شأن آن خداوند ثوابش را آشکار نکرده است.

صحنه عشق بازی حاج قاسم

نصر الله جهانشاهی، راننده سپهبد شهید سلیمانی می‌گوید: "هر شب نماز شب می‌خواند، آن هم با ناله و گریه و نجوا. من خودم شاهدیم؛ چون در همه مأموریت‌ها من با حاجی بودم. اگر خیلی خسته هم بود باز یک ساعت می‌خوابید، بیدار می‌شد و بعد شروع می‌کرد به نماز. واقعاً این صحنه عشق‌بازی و نجواهای حاجی در نماز شب‌هایش تماشایی بود. ما هم که می‌خواستیم نماز بخوانیم در مواجهه با این حال حاجی از خود بیخود می‌شدیم و دیگر نمی‌توانستیم نماز بخوانیم و فقط مبهوت حاجی بودیم.

نامه ای به برادرزاده

سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی در یادداشتی به برادرزاده‌اش می‌نویسد:

مهدی جان!

۱- تمام کسانی که به کمالی رسیدند، خصوصاً کمالات معنوی که خود منشأ و پایه دنیوی هم می‌تواند باشد، منشأ همه آنها سحر است. سحر را دریاب. نماز شب در سن شما تأثیری شگرف دارد اگر چندبار آن را با رغبت تجربه کردی، لذت آن موجب می‌شود به آن تمسک یابی.

۲- زیربنای تمام بدی‌ها و زشتی‌ها دروغ است.

^۱ کافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۰۲.

^۲ <https://www.erfan.ir/farsi/۲۰۷۶.html>

^۳ علی جان سلیمانی(دوست سرداروا از اقوام ایشان)

۳- احترام و خضوع در مقابل بزرگترها خصوصاً پدر و مادر؛ به خودت عادت بده بدون شرم دست پدر و مادرت را ببوسی، هم آنها را شاد می‌کنی و هم اثر وضعی بر خودت دارد.

متشرع بودن حاج قاسم

نماز اول وقت

آقای ابراهیم شهرباری، فرمانده گردان در لشکر ثارالله ع در دوران جنگ هشت ساله، میگوید: «به کاخ کرملین رفته بود و با پوتین قرار داشت. قبل از آمدن پوتین، وقت اذان شد. حاجی بلند شد. اذان و اقامه اش را گفت. صدایش در سالن پیچید. بعد به نماز ایستاد. همه نگاهش میکردند. میگفت در طول عمرش چنین لذتی از نماز نبرده. پایان نماز، پیشانی را روی مهر گذاشت و به خدای خود گفت: خدایا، این بود کرامت تو. یک روزی در کاخ کرملین برای نابودی اسلام نقشه میکشیدند؛ حالا من قاسم سلیمانی آدمم اینجا نماز خواندم.

مراقبه در تمام زمان ها

نامه ای به صاحب خانه داعشی در جنوب شرق سوریه نوشته که نیروهای مقاومت از خانه آنها در عملیات آزادسازی منطقه «بوکمال» به عنوان قرارگاه فرماندهی استفاده کرده بودند :

"خانواده عزیز و محترم، سلام علیکم. من برادر فقیر شما، قاسم سلیمانی هستم. شما من را مطمئناً می‌شناسید. من شیعه هستم و شما اهل سنت هستید. البته ما هم به شکلی سنی هستیم چون معتقد به سنت رسول الله هستیم و ان شاء الله تلاش می‌کنیم به شیوه ایشان عمل کنیم و شما هم به شکلی شیعه هستید چون اهل بیت (ع) را دوست دارید... از شما عذرخواهی می‌کنم که بدون اجازه از خانه‌تان استفاده کردیم. اگر خسارتی به خانه شما وارد آمده، آماده پرداخت بهای آن هستیم. این شماره تلفن منزل من در ایران است. اگر فکر می‌کنید دینی به گردن ماست، لطفاً تماس بگیرید، من آماده‌ام هر کار بخواهید انجام دهم".

احترام به والدین در مکتب سلیمانی

در قرآن کریم خدمت و احترام و احسان به والدین در طول پرستش و عبادت حق تعالی دانسته شده و فرموده است:

"وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا"^۱

و پروردگارت فرمان داده است: جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید .

"وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا "

این مطلب را قرآن با انتخاب یک نمونه بیان می‌کند و می‌فرماید: « به آن دو اف نگو.» امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر خداوند کلمه ای کمتر از اف سراغ داشت، از گفتن آن نهی می‌فرمود.

گریه ارزشمند

راننده حاج قاسم نقل می‌کند تا آنکه این آیه را برای حاج قاسم گفتم « "وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلَّةِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا" » شروع به گریه کرد و بعد از گریه گفت: درست است من هر روز یا یک روز در میان، زنگ می‌زدم و احوال پدرم را می‌پرسیدم این دفعه یک عملیات سختی بود و داعشی‌ها در املی این قدر شیعه‌ها را اذیت می‌کردند و خود و

^۱ اسراء، ۲۳.

^۲ اسراء، ۲۴.

بچه هایشان را می‌کشتند که من ۴ یا ۵ روز سخت درگیر شدم و نتوانستم با پدرم تماس بگیرم. حاج قاسم همان شب با وجود خستگی گفت: به قنات ملک برویم و حدود ساعت‌های ۱ یا ۱ و نیم شب که رسیدیم به سر مزار مادرشان رفتیم و صبح زود نیز بعد از اقامه نماز صبح، دوباره سر مزار مادرشان رفتیم".

سپهد شهید آن چنان دل بسته به پدر و مادرش بود که در آخرین وصیت نامه خود محشور شدن و دیدار ملاقات با آنان را از خداوند متعال مسئلت می‌کند و می‌نویسد:

"خداوندا! تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره‌مند نمودی. از تو عاجزانه می‌خواهم آنها را در بهشتت و با اولیائت قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان بهره‌مند فرما"

بوسه بر پای مادر

این خاطره زیبا را خود شهید سلیمانی نقل می‌کرد:

"یک زمانی وقتی می‌خواستم بروم ((ماموریت)) گفت ننه بمون گفتم ننه کار مهمی دارم دو روزه برمیدرم. گفت هی می‌گویی آمریکا آمریکا آمریکا، من هم مادرتم گفتم قول می‌دهم زود بر می‌گردم گفت ممکن است من را نبینی، خیلی باور نداشتم که مادرم رفتنی است. تصمیم گرفتم که نروم و تاخیر بیندازم. رفتم یک دوری زدم و برگشتم دیدم خواهرهایم مادرم را قانع کردند. گفت ننه می‌خواهی بروی برو .

سردار در ادامه اینگونه روایت می‌کند: «من دم آخر چیزی در ذهنم بود و آن اینکه کف پای مادرم را ببوسم. خیلی وقت‌ها دلم می‌خواست این کار رو بکنم ولی نمی‌شد یا خجالت می‌کشیدم ... ناخودآگاه تا دم در رفتم و برگشتم و کف پای مادرم را بوسیدم. و این توفیق نصیبان شد.

استغفار

قرآن بسیار تأکید کرده است که استغفار به درد دفع بلاها می‌خورد. و آنچه در استغفار مهم است فقط ذکر آن نیست بلکه استغفار عملی است. بسیاری از مردم ممکن است نسبت به استغفار زیبایی اهتمام داشته باشند ولی آنچه حاج قاسم را متفاوت میکند اینکه استغفار او عملی بود نه فقط زبانی

دلسوزی الکو مدارانه

در کرمان به حاج قاسم گفتند یکی از دوستان زمان جنگ، اوضاع خوبی ندارد و معتاد شده، توی سر خودش زد و گفت که من کوتاهی کردم که این رفیقم اینطوری شده. گفت من می‌روم خانه‌اش، گفتند: فحش بارانت می‌کند، گفت: نوش جانم. به خانه رفیقش رفت و رفیقش هم هر چه توانست به او فحش داد و حاج قاسم گفت که هر چه می‌خواهی بگو تا آرام شوی و در بغل گرفتش و گریه کرد. با هزینه خودش ترکش داد. می‌گفت کوتاهی کردم، جبران می‌کنم. با گریه ترکش داد. به سوره بردش و الان یکی از بهترین نیروهاست. بعد از شهادت حاج قاسم هم خودش گاهی وقت‌ها می‌گوید من به برکت حاج قاسم آزاد شدم و اکنون در حال خدمت است.

پنجمین عامل؛ توسلات

از دیدگاه اسلام هستی و آفرینش، دارای نظام اسباب و مسببات و وسیله‌هاست. توسل بدین معناست که فردی، شخص یا چیزی را که نزد خداوند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، واسطه و وسیله اجابت دعای خود قرار دهد؛ مانند توسل به نام‌ها و صفات خداوند، توسل به رسول خدا (ص)، توسل به کارهای شایسته، شخص پیامبران و صالحان و....

مکتب شهید سلیمانی، مکتب توسل به اسباب است. دنیا هر چقدر زور بزند، اسباب مادی را بخوبی پیدا کرده اما ما، هم اسباب مادی و هم اسباب معنوی داریم. در مکتب شهید سلیمانی این اسباب معنوی بسیار رونق داشت.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ »^۱

مسلمانان! در حضور خدا مراقب رفتارتان باشید و دنبال راه‌های نزدیک‌شدن به خدا باشید و در راه او مبارزه همه‌جانبه کنید تا خوشبخت شوید.

یا در آیه ای دیگر خداوند متعال می فرماید:

« فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلْنَا الضَّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ »^۲

بعضی از برادران دوباره راهی مصر شدند. وقتی خدمت یوسف رسیدند، خواهش کردند: «ای بزرگوار، آسیب‌های فراوانی گریبانگیر ما و خانواده ما شده است. پولی ناچیز با خود آورده‌ایم! مثل دفعه قبل، در معامله با ما سنگ تمام بگذارید و برادرمان را هم به ما ببخشید که پاداش بخشندگان با خداست.»

« قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ »^۳

پسران به دست‌وپا افتادند: «پدرجان، برای گناهانمان از خدا آمرزش بخواه. ما بودیم که در حق تو و یوسف کوتاهی کردیم.»

ارادت به اهل بیت

ارادت، به معنی دوستی از روی اخلاص است. ارادت به اهل بیت پیامبر گرامی اسلام، عشق و ارادت خالصانه و توجه و توسل به ائمه ی اطهار (ع) را در وجود فرد ترسیم میکند. رهبری در یکی از دیدارها با ذاکران و مداحان اهل بیت (ع) فرمودند: «امام عزیزمان آن انسان بزرگ زمان ما نسبت به مدح ائمه، علیهم السلام، حساسیت فوق العاده ای داشت... کسی در این حد از مقام، اینقدر به این مسئله اهتمام بورزد، نشان دهنده ی عظمت این مسئله است.»^۴

روضه تلفنی

حاج قاسم یک روز نتوانست به مجلس روضه برود. بامداح تماس گرفت و گفت: اگر وقت داری پشت تلفن یک روضه برایم بخوان. مداح قبول کرد و روضه شروع شد. آن روز شهید سلیمانی مصائب حضرت اباعبدالله را با تلفن گوش کرد و گریه کرد.^۵

روضه مادر

حجت الاسلام سیدرضا اکرمی میگوید: «هر وقت در جبهه برای حاج قاسم مشکلی پیش می آمد، میگفت بگردید روضه خوانی پیدا کنید که با نام فاطمه (س) گره ما را برطرف کند.»^۶

^۱ مانده، ۳۵.

^۲ یوسف، ۸۸.

^۳ یوسف، ۹۷.

^۴ بیانات رهبری در ۲۸ دی ۱۳۶۸

^۵ سیمای جمهوری اسلامی شبکه مستند ۹۹/۶/۱۲

^۶ سایت جماران ۲۷ اردیبهشت ۹۹

دعوتی به درون ضریح

یک بار که حاج قاسم به بارگاه حضرت رضا (ع) مشرف شد همزمان با غبارروبی بود. همیشه فقط علما می توانستند داخل ضریح مطهر حضور پیدا کنند. روزی که حاج قاسم آمده بود بعد از اینکه مراسم این غبارروبی تمام شد، حال ارتباط با حضرت رضا پیدا کرد و اشک می ریخت. غبارروبی که تمام شد به ذهنم آمد آقای که اینجا ایستاده است و برای امام رضا اشک می ریزد، به حرم اهل بیت (ع) عالی خدمت کرده است. نه فقط در مشهد بلکه در منطقه. حاج قاسم سلیمانی خادم واقعی حضرت رضا (ع) است. در آن زمان به ذهنم رسید برای اولین بار این رسم را که همیشه علما داخل ضریح می آیند، با حجت و فلسفه نقض کنم. به دوستان گفتم به حاج قاسم بگویید داخل ضریح مطهر بیاید. حال معنوی عجیبی داشت. از جاهایی که ایشان از حضرت رضا طلب و آرزوی شهادت کرد همان جا بود^۱.

« والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته »

^۱ به نقل از سیدابراهیم رئیسی